

فلاح

منا آئیم من شکر تو

ماه نامه خرداد ماه ۱۴۰۲

نشریه علمی فرهنگی اجتماعی فلاح

سخنی با مخاطبین..... ۳

سرمقاله..... ۴

اخلاق سیاسی امام خمینی «قدس سرّه» در نگاه امام خامنه ای «مد ظله العالی»..... ۵

جایگاه اخلاق و سیاست در منظومه فکری و عملی امام خمینی (ره)..... ۱۱

«صید مُعظم»..... ۱۲

کارکرد اخلاقی- دینی روحانیت در تحولات اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره)..... ۱۳

مقدمه ای بر آسیب شناسی مدل پوشش..... ۱۶

تحریفات رسانه ای علیه مکتب امام خمینی (ره)..... ۱۷

شور و شعف در جوانی در کلام امام خمینی (ره)..... ۱۹

مکتب سیاسی امام خمینی (ره) از منظر مقام معظم رهبری..... ۲۱

هنر نترسیدن..... ۲۳

مهم ترین شاخصه نظام اسلامی..... ۲۵

موسای قرن..... ۲۶

کتمان سرّ (ضمیمه)..... ۲۸

مصاحبه با جناب حجت الاسلام دکتر بهروزی لک..... ۲۹

و بایسته‌ترین شکل ممکن توسط مقام معظم رهبری هدایت شده است. لذا آنچه توانست تهیه کند، کمتر از قطره‌ای از اقیانوس معنایی آن است که باید به هر شکل ممکن، این مسیر را ادامه داد. از این رو از شما مخاطبین عزیز، درخواست می‌نماید دست همکاری دوستان خود در نشریه همکاران را گرفته و در جهت توسعه و گسترش چنین امر مهمی کمک نمایید که اگر اخلاق سیاسی، آنگونه که امامین انقلاب می‌خواهند محقق شود، پیشرفت و سعادت فردی و اجتماعی در همه ساحت‌های زندگی، نتیجه قطعی آن خواهد بود.

نشریه به سوی فلاح

هم «سیاست اسلامی» به معنای حقیقی آن و هم «اخلاق اسلامی» در ساحت‌های اجتماعی و سیاسی، تا قبل از انقلاب اسلامی در تاریخ‌خانه‌ای غم‌انگیز محبوس مانده بود که توسط امام عزیز و در بستر انقلاب اسلامی به انفجار نور تبدیل شد و جامعه را در جهت سعادت‌مندی هدایت و جان‌های فراوانی را در دامن خود پرورش داده و می‌دهد که خود انقلاب نیز از ثمرات احیای اخلاق سیاسی به عنوان سنت هدایتگر نبوی و علوی است.

نشریه به سوی فلاح، که هنوز در مسیر رشد خود جهت تبدیل شدن به رسانه‌ای در تراز انقلاب اسلامی است، توفیق یافت که در این شماره، موضوع اخلاق سیاسی از منظر حضرت امام خمینی (ره) را به عنوان موضوع محوری، انتخاب و ظرفیت خویش را در جهت تهیه محتوایی شایسته و مفید بسیج نماید، اما به خوبی می‌داند، «اخلاق سیاسی» نه یک موضوع انتخابی، که حقیقت و روح حاکم بر انقلاب اسلامی است که علم آن را حضرت امام روح الله برافراشت و ادامه مسیر افتخارآمیز آن نیز به شایسته‌ترین



در آستانه ۱۴ خرداد و سالگرد عروج ملکوتی حضرت امام روح الله بر خود واجب دانستیم که از مهم‌ترین میراث‌های معنوی و فکری آن بزرگ احیاگر اسلام سیاسی، به یکی از مهم‌ترین‌های آنها، نگاه عمیق‌تری افکنده و با تأمل بیشتری به ابعاد آن پردازیم و آن، حقیقتی است که در گفتمان «سیاست» و «اخلاق» از منظر دینی و اسلامی نهفته است، پیوند معنویت و سیاست که سعادت دنیا و آخرت بشریت را در آئینه روشن خویش روایت می‌کند؛ حقیقتی که می‌توان، مهم‌ترین نوآوری عظیم و تحول‌آفرین امام عزیز برای همه بشریت، خصوصاً جوامع اسلامی دانست. گزاره‌ای که با وجود تأثیرات گسترده آن بر همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی، هنوز ابعاد آن به درستی واکاوی نشده و در بین آحاد جامعه و حتی نخبگان، امر غریبی مانده است.



## سیاستمدار متخلق

امام(ره) به تاسی از اجداد طاهرینش شخصیتی ذو ابعاد داشت، او متفکری اندیشمند، متعبدی پارسا، متخلقی خودساخته، مفسری روشن ضمیر، سیاستمداری حکیم، عارفی زاهد، متکلمی موحد و فقیهی عادل بود که پرداختن به همه ابعاد وجود شریفش در چند خط و پارگراف ممکن نیست.

اما به چند دلیل در این فرصت کوتاه اشاره‌ای اجمالی به اخلاق‌مداری آن رهبر مقتدر داشته باشیم:

۱. لازمه سیاست قدرت است و قدرت هم ملازم با فساد، با این وجود خمینی علیرغم اینکه رهبری مقتدر بود اما از آثار طبیعی فسادزای قدرت مصون ماند!

۲. امروزه که عرصه سیاست‌ورزی آلوده به تزویر

و نفاق است و فعالان سیاسی عمدتاً گرفتار دورویی هستند امام رو راست و صادق ما می‌تواند الگویی بی‌نظیر برای این راه‌پیمای و خم باشد.

۳. در گرگ‌بازاری که سیاسیون با اتهام زنی و بداخلاقی در پی حذف یکدیگرند؛ امام مؤدب و متخلق ما انسان تراز است برای یک رقابت سالم سیاسی.

۴. با توجه به اینکه در دنیا جنایت و جنون و خون‌ریزی به اوج خود رسیده و عامل اصلی این پلشتی‌ها تربیت شیطانی و غفلت از خداست، امام مذهب ما میزان یک رهبر اجتماعی عادل است.

خمینی با این همه کنشگری سیاسی - اجتماعی نه تنها از تربیت نفس خود غافل نشد؛ بلکه برای دشمنان خود هم الگو شد تا آنجا که برژینسکی از او به‌عنوان «دشمن معصوم» و صدام از واژه «مرد» یاد می‌کند.

تأمل بر چند سیره اخلاقی ایشان قابل توجه است:

الف. طلبه جوانی که روزی، سخنران اجتماع معترضین به ظلم خوانین در اراک بود و سخنانش با تحسین و ابراز احساسات کم‌نظیر مردم روبرو شد، از بیم کبر و برای تربیت و مراقبت از نفس خود، چهار سال بر هیچ منبری نرفت و

سخن نگفت!

ب. در ابتدای نهضت؛ زمانی که دستگیر شد، ساواکی مأمور دستگیری خود که به شدت ترسیده بود و می‌لرزید را دل‌داری داد و ...!

پ. با وجود سرکوب و جنایت وحشتناک حکومت پهلوی، او به‌عنوان رهبر انقلاب مردم؛ نه تنها هرگز مبارزین را به اقدام مسلحانه تشویق نکرد بلکه با توصیه او انقلابیون در خیابان‌ها به افسران و سربازان رژیم سرکوب‌گر گل‌هدیه می‌دادند!

ت. انحراف منافقین را از همان اول تشخیص داد اما برای هدایت و اصلاح آن‌ها خون دل خورد و تا روزی که انحرافشان به اقدام تروریستی نرسید و حجت تمام نشد؛ با آن‌ها برخورد نکرد.

ث. هم‌سلکان منحرفش چون شریعتمداری و منتظری و ... که مستحق شدیدترین مجازات‌ها بودند را مجازات نکردند تا به‌طور طبیعی از دنیا رفتند.

ج. با همه این سبعیت داعش؛ هنوز رکورد جنایات گروهک‌های ضدانقلاب شکسته نشده اما با این حال خمینی برای لحظه‌ای هم در برخورد با آنها از عدالت خارج نشد. او در مقابل ددمنشی دمکرات و کومله در کردستان به

رزمندگان پیام داد که «ما مأمور به وظیفه هستیم نه نتیجه!»

ح. در هشت سال تجاوزگری وحشیانه صدام که هزاران زن و کودک و انسان ناتوان غیر نظامی در منازل خود مظلومانه به شهادت رسیدند و حتی صدام گرگ صفت برای تسلیم ملت ایران و با گرای همین منافقین خونریز کودکستانها و شیرخوارگاهها را در اهواز و کرمانشاه و... هدف قرار داد، اما خمینی اجازه نداد حتی یک خانه مسکونی عراقی بدون اطلاع قبلی هدف قرار گیرد!

خ. پیامبرگونه و با هدف هدایت، رهبران منحرف شرق و غرب را به عقلانیت و اندیشه دعوت کرد که یک نمونه آن «نامه به گرباچف» رهبر بلوک شرق بود و...!

چ. رفتار خمینی کاملاً بر مدار اخلاق و تکلیف الهی بود، در حالی که در اتاق خوابش اجازه نمی داد حشرات مزاحم را بکشند

و خودش با چفیه آنها را از اتاق دور می کرد، فرمان برخورد قاطع با منافقین قاتل را صادر می کرد!

س. در حالی که روسها خون ملت مظلوم افغان را می ریختند و کاسب کارانه به امام پیشنهاد دادند که شما دست از حمایت افغانها بردارید تا ما هم به صدام سلاح ندهیم اما خمینی گفت: «من به وظیفه انسانی خود عمل می کنم و کاری به شما قدرت طلب های بی مبنا ندارم.»

این مرام خمینی؛ میلیون ها مجاهد عارف پرورش داد که درکش برای خاکیان دنیا طلب سخت است.

دو نمونه از دو سرباز در دو جنگ:

«ابراهیم هادی در عملیات شناسایی در راه بازگشت از مواضع بعضی ها اسیر مجروح دشمن خود را کیلومترها کول می کند.»

«قاسم سلیمانی با اینکه

فرمانده داعشی را گیر انداخته اما وقتی می بیند همسر او در آستانه وضع حمل است نه تنها او را دستگیر نمی کند بلکه برای درمان او خدماتی ارائه می کند با رفتار دل او را اسیر خود می کند و...!

حاج قاسم از خمینی وفای به عهد را آموخت، زمانی که خلبان روسی هم پیمانش در دل داعش گرفتار شده بود با به خطر انداختن جان خود او را نجات داد که امروز مرامش میان نظامیان روسی هم نقل محافلشان است.

نتیجه اینکه اگر امروز امام خامنه ای هزاران اغتشاشگر فریب خورده هتاک را عفو می کند

و انواع نامردی های خواص باغی و فتنه گر در حق خود را نادیده می گیرد و... برای این است که

او خَلَف صالح و شاگرد و پرورش یافته در همین مرام خمینی است.

## اخلاق سیاسی امام خمینی «قدس سرّه» در نگاه امام خامنه ای «مد ظله العالی»

ابوالقاسم بخشیان

مقدمه

و تمدنی و نظام سازی و مناسبات جهانی رهبری الهی امام به اخلاق سیاسی در بیان و نگرش مقام معظم رهبری نگاه می کنیم. در این نوشتار که بنا بر اختصار است، هیچ گونه اظهار نظر و تحلیلی وجود ندارد، بلکه تکیه اساسی بر بیانات رهبری معظم

در اینجا، نگاه فردی به عنوان اینکه امام یک عالم اخلاقی و عارف بی بدیل و در زندگی فردی ساده زیست، و در ارتباط با مردم متواضع و خدمتگذار بود مد نظر نیست. گرچه این ویژگی ها را نیز می توان جزء اخلاق سیاسی ایشان دانست، لیکن با نگاه امت

منظور از اخلاق سیاسی امام، ملکات راسخ و اصول مستحکم اخلاقی امام در جایگاه رهبری و زمامداری امت اسلامی و مناسبات داخلی و خارجی نظام مقدس جمهوری اسلامی است. نگاه ما به اخلاق سیاسی امام

انقلاب است.

با این نگاه در بیان و بنان امام خامنه‌ای مدظله عبارت «اخلاق سیاسی» به کار نرفته است، بلکه عبارت «اصول امام» در سیاست داخلی و خارجی تعبیر شده است. از میان اخلاق و اصول امام بر چند اصل برجسته و به صورت گزینشی می‌پردازیم، احصاء همه اخلاقیات و اصول امام نیازمند بر شماری اصولی فراوان و تفصیل است. ما در اینجا به چند مورد می‌پردازیم. قبل از بیان اصول امام در سیاست داخلی و خارجی، به دو اصل مهم و بنیادین ایشان اشاره می‌کنیم که در فهم اصول دیگر نیز بسیار مؤثر می‌باشد.

۱- اصول اول: اِتِّكَالَ به كَمَكِ الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و بی‌اعتمادی به قدرت‌های مستکبر جهانی از آنجا که شاکله شخصیت امام بر توحید و خدا محوری استوار بود، در عالم سیاست و رهبری نیز اولین اصل مستحکم و اخلاق استوار امام توکل و اعتماد به خدای قادر متعال بود. امام خامنه‌ای «مدظله» می‌فرماید: یکی از اصول امام اِتِّكَالَ به كَمَكِ الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرت‌های مستکبر و زورگویی جهانی است؛

این یکی از اجزاء مکتب امام است. اِتِّكَالَ به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛ و کسانی که این وعده را

باور ندارند در کلام خود خداوند لعن شده‌اند: وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، آن کسانی که «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا». اعتقاد به وعده‌ی الهی، به صدق وعده‌ی الهی - که فرموده است «إِنْ تَصُورُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» - یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اِتِّكَالَ کرد. نقطه‌ی مقابل، به دل‌خوش‌کنک‌های دشمنان، مستکبران، قدرت‌های جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛ این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به‌طور کامل مشهود است. این اِتِّكَالَ به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب می‌شد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت می‌کرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان می‌کرد، چون اِتِّكَاء به خدا داشت، نه اینکه نمی‌دانست قدرت‌ها بدشان می‌آید، نه اینکه نمی‌دانست عصبانی می‌شوند، می‌دانست اما به قدرت الهی، به كَمَكِ الهی، به نصرت الهی باور

داشت. در برابر حوادث، دچار رودرباستی نشد. ۲- اصل دوم: وحدت و درهم‌تنیدگی معنویت و سیاست به عنوان سخن جدید مکتب سیاسی حضرت امام برای جهانیان. در اینکه اخلاق جایگاهی مهم و کلیدی در سیره‌ی سیاسی امام خمینی و بلکه در زندگی سراسر زاهدانه و عارفانه ایشان دارد، تردیدی نیست. پرسش تعیین میزان و نشان دادن موقعیت این جایگاه است. با بررسی این مسئله، نخستین مطلبی که مشخص می‌شود و به کار امروز ما می‌آید تشخیص اولویت‌ها و گرفتن تصمیم‌های صحیحی است که به علاوه بر نفع دنیوی، به حال آخرت ما هم سودمند باشد. رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای معتقد است که «در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است».

(بیانات امام خامنه‌ای در ۱۴/۳/۱۳۸۳)

در ادامه ایشان تصریح می‌کند که در مکتب امام خمینی سیاست و اخلاق با یکدیگر مرتبط و در هم تنیده هستند و از یکدیگر جدایی ناپذیرند. معظم له این ویژگی را شاخص و سخن جدید مکتب سیاسی امام خمینی برای جهان امروز می‌داند و تصریح می‌فرماید: «حرف نوی مکتب سیاسی امام

بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه ارکان برنامه‌ریزی‌های يك قدرت سیاسی، سیاست با معنویت، و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد. شاخص اول از شاخص‌های اساسی مکتب سیاسی امام این است.

(بیانات امام خامنه‌ای در ۱۴/۳/۱۳۸۳)

بنابراین اخلاق و رعایت اصول اخلاقی مثل صداقت، حیا، شجاعت، قیام‌لله در رأس اندیشه سیاسی امام خمینی قرار دارد.

برای آشنایان با اندیشه سیاسی اسلام و مکتب سیاسی امام خمینی به ویژه از پنجره اندیشه امام خامنه‌ای این مطلب که اخلاق و سیاست یا اخلاق و قدرت در هم تنیده‌اند یک سخن مسلم و روشن است. اما اگر وضع جهان و حتی جهان اسلام و برخی از دولت‌های به اصطلاح اسلامی را ملاحظه کنیم که با رژیم صهیونیستی عادی سازی روابط می‌کنند، نوبودن نظریه امام خمینی مشخص می‌شود.

از منظر امام خامنه‌ای دو مدل دین‌داری می‌توان در نظر گرفت: یک نوع دین‌داری، دین‌داری فردی و شخصی است. در این مدل دین‌داری شخص عبادات شخصی و فردی خودش را انجام می‌دهد. بنابراین طبق این مدل از

دین‌داری اخلاق جدا و سیاست و قدرت هم جدا هستند. کسی هم به کار انبیا کاری ندارد، انبیا هم کاری به کسی از جمله فرعون و نمرود زمان خود ندارند. امام خامنه‌ای این مدل دین‌داری را مردود می‌داند و می‌فرماید: «تربیت فردی، کار انبیا نیست»

( طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه ۱۷؛ هدف‌های نبوت؛ ص ۴۸۶ قابل دسترسی در: <https://sahba.ir/download/tarhekoli> )

بنابراین درهم تنیدگی رابطه اخلاق و سیاست در مدل از دین‌داری معنا ندارد، بلکه دو جریان جدا هستند.

مدل دوم دین‌داری مدلی است که انبیای الهی برای آن آمده‌اند. در این مدل انبیا به دنبال فردسازی نیستند، بلکه به دنبال جامعه‌سازی و دولت‌سازی هستند و اگر به فرد هم می‌پردازند برای این است که فردسازی مقدمه جامعه‌سازی است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای «انبیا فقط یک پاسخ دارند به این سؤال، که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟

چگونه می‌توان انسان‌ها را برطبق الگوهای صحیح الهی تربیت کرد؟ یک جواب دارند، آن جواب این است، انبیا صحیح می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و

بس. انبیا می‌گویند دانه دانه نمی‌شود قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد. انبیا می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم، شب می‌شود و عمر می‌گذرد» (همان). طبق این دیدگاه دین شناسانه انبیای الهی به دنبال کارخانه انسان‌سازی و هموار کردن مسیر و فضا سازی هستند تا همه انسان‌ها را نجات دهند و لذا رابطه اخلاق و سیاست یک رابطه در هم تنیده به‌سان تار و پود قالی است و نمی‌توان تار را از پود جدا ساخت. از این رو بر اساس انواع دین‌شناسی به مسئله رابطه اخلاق و سیاست دو پاسخ می‌توان داد که پاسخ مبتنی بر اساس نگاه فردی به دین غلط است و پاسخ منطقی و صحیح بر اساس نگاه انبیای الهی است که به دنبال کارخانه انسان‌سازی هستند. در این نگاه رابطه اخلاق و سیاست رابطه سر و بدن یا روح و بدن یا تار و پود است که حرف نوی مکتب سیاسی امام خمینی برای جهان معاصر است.

۳- اصول امام در سیاست داخلی و سیاست خارجی:

اصول دیگر حضرت امام در قالب دو بخش سیاست‌های داخلی و خارجی قابل تقسیم است:

۱-۳ - اصول امام در سیاست داخلی امام خامنه‌ای «مدظله» می‌فرماید: در سیاست داخلی، اصول امام عبارت است از تکیه

به رأی مردم؛ تأمین اتحاد و یکپارچگی ملت؛ مردمی بودن و غیر اشرافی بودن حکمرانان و زمامداران؛ دلبسته بودن مسئولان به مصالح ملت؛ کار و تلاش همگانی برای پیشرفت کشور و ...

برخی از مهم‌ترین محورهای اصول و اخلاق سیاسی حضرت امام در سیاست داخلی به قرار ذیل است:

۱-۱-۳. اعتقاد به ارادهٔ مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی

امام خامنه‌ای «مدظله» در این باره می‌فرماید: اعتقاد به ارادهٔ مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛ این از جمله خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی می‌شد به خاطر یک برداشت نادرست، همهٔ کارهای اقتصادی کشور به دولت موکول و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار می‌داد- و این هشدارها در بیانات ایشان به‌طور واضح منعکس است- که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. این را توجه کنند: امام از اول پشتیبان ارتش بود؛ کسی که مانع از انحلال ارتش در کشور شد، شخص امام بود، با وجود این، نیروی سپاه را به وجود آورد، بعد هم نهاد بسیج

را به وجود آورد؛ حرکت نظامی را یک جریان مردمی قرار داد. در مسائل اقتصادی، تکیه به مردم؛ در مسائل نظامی، تکیه به مردم؛ در مسائل سازندگی کشور، تکیه به مردم، که جهاد سازندگی را به راه انداخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیه به مردم؛ و بالاتر از همه مسئله انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور. در تمام طول این مدت- دوران حاکمیت امام بزرگوار ماده سال است؛ از این ده سال، هشت سال در این کشور جنگ بود؛ شهرها بمباران می‌شد؛ جبهه‌ها مشغول جنگ بودند- که شاید در حدود ده انتخابات در کشور انجام گرفت، انتخابات‌های گوناگون یک روز از تاریخ مقرر خودش عقب نیفتاد؛ در همهٔ مراحل، در همهٔ احوال، در همهٔ شرایط، امام بزرگوار اصرار داشت که انتخابات در وقت مقرر خود انجام بگیرد.

۱-۲-۳. حمایت از محرومان و مستضعفان

امام خامنه‌ای «مدظله» می‌فرماید: در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرف‌دار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد می‌کرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد می‌کرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرف‌دار عدالت اجتماعی بود؛ طرف‌داری از مستضعفان شاید

یکی از پر تکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه‌کن کنند؛ همه باید تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدار می‌داد دربارهٔ خوی کاخ‌نشینی- این نکته‌ای که در قرآن هم آمده است: وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا- و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر می‌داشت، تأکید مکرر می‌کرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛ این را امام مکرر می‌گفت که این کوخ‌نشینانند، این فقرا، این محرومانند که این صحنه‌ها را با وجود محرومیت‌ها پر کرده‌اند، اعتراض هم نمی‌کنند، در میدان‌های خطر هم حاضر می‌شوند؛ [اما] آن کسانی که برخوردارهای بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می‌آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضایتی می‌کردند. این وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید می‌کرد. بر مصرف درست بیت‌المال تأکید می‌کرد، بر پرهیز کردن از اسراف تأکید می‌کرد. این هم یکی از خطوط اساسی است. مسئله عدالت



اجتماعی، طرفداری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل‌گرایی و عمل در این جهت. ۳-۱-۳. وحدت ملّی است و

توجّه به توطئه‌های تفرقه‌افکن امام خامنه‌ای «مدظله» می‌فرماید:

وحدت ملّی است و توجّه به توطئه‌های تفرقه‌افکن یکی دیگر از خطوط اصلی تفکّر امام و راه امام و خطّ امام- این مطلب آخری است که عرض می‌کنم-

مسئله وحدت ملّی است و توجّه به توطئه‌های تفرقه‌افکن؛ چه تفرقه بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛ چه تفرقه بر اساس قومیت‌ها، فارس و عرب و ترک و کرد و لر و بلوچ و امثال اینها.

تفرقه‌افکنی یکی از سیاست‌های قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اوّل بر روی وحدت ملّی و اتّحاد آحاد ملّت، یک تکیه کم‌نظیر داشت که این یکی از خطوط است. امروز ما این خط را هم باید دنبال بکنیم.

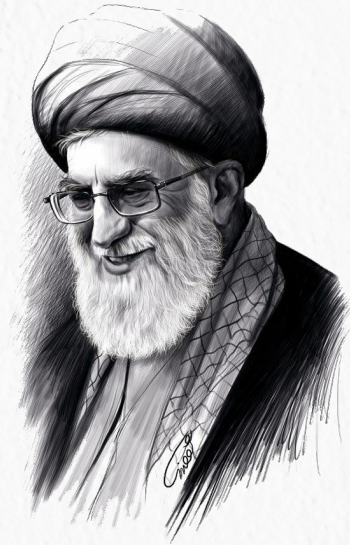
امروز شما می‌بینید در دنیا مسئله تفرقه دنیاى اسلام یکی از سیاست‌های اصلی استکبار است. آمریکایی‌ها کارشان به

آنجا رسیده است که حالا دیگر اسم شیعه و سنی می‌آورند؛

اسلام شیعه، اسلام سنی؛ از یکی حمایت می‌کنند، به یکی حمله

می‌کنند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران از اوّل نسبت به

این مسئله اختلاف مذهبی يك نگاه کاملاً یکسانی داشت. ما با برادران فلسطینی مان که سنی‌اند همان جور عمل کردیم که با برادران حزب‌الله لبنان که شیعه هستند عمل کردیم.



کمک می‌کنند، عواملشان که به صورت صریح از آنها حمایت می‌کنند- این نشان‌دهنده این است که نقش تفرقه‌افکنی از نظر دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان جمهوری اسلامی نقش بسیار برجسته‌ای است. این را همه توجّه کنند؛ هم شیعه توجّه کند، هم سنی توجّه کند؛ بازی دشمن را نخورند. آن تستنی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل آمریکا و غرب و استکبارند.

۲-۳. اصول امام در سیاست خارجی

امام خامنه‌ای «مدظله»

می‌فرماید: در سیاست خارجی، اصول امام عبارت است از ایستادگی در مقابل سیاست‌های مداخله‌گر و سلطه‌طلب؛ برادری با ملت‌های مسلمان؛ ارتباط برابر با همه کشورهای، به جز شوراهائی که تیغ را بر روی ملت ایران کشیده‌اند و دشمنی می‌کنند؛ مبارزه با صهیونیسم؛ مبارزه برای آزادی کشور فلسطین؛ کمک به مظلومین عالم و ایستادگی در برابر ظالمان.

برخی از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی امام به قرار زیر است:

همه جا یک جور عمل کردیم. نگاه امام بزرگوار ما در داخل کشور این بود، در دنیاى اسلام نگاه جمهوری اسلامی نگاه اّمّت‌ساز است، اّمّت اسلامی مورد نظر است. اینکه نوکرهای دست دوّم آمریکا می‌آیند مسئله هلال شیعی را مطرح می‌کنند، این نشان‌دهنده سیاست‌های تفرقه‌افکن است.

اینکه آمریکایی‌ها علی‌رغم تبلیغات فراوان، نسبت به همین گروه‌های تفرقه‌افکن تکفیری در عراق و سوریه مماشات می‌کنند- احیاناً در مواردی هم به آنها به صورت بی‌خبر و مخفیانه

۳-۲-۱. حفظ استقلال کشور و ردّ سلطه‌پذیری از بیگانه  
امام خامنه‌ای «مدظله» می‌فرماید:  
مسئله استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام، مسئله استقلال کشور،

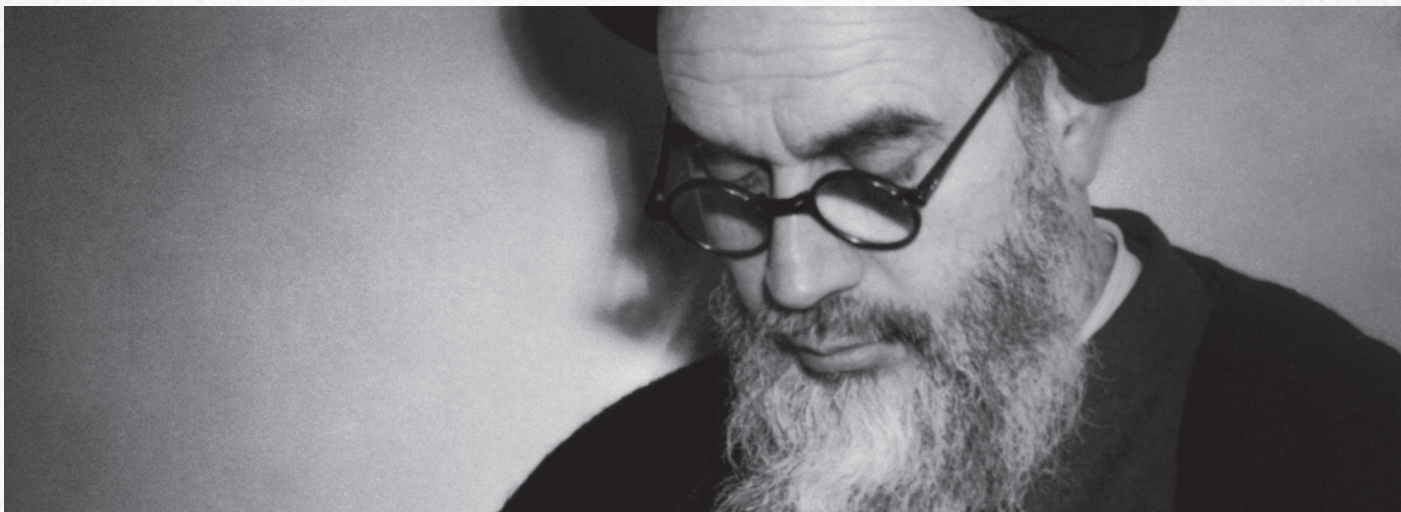
ردّ سلطه‌پذیری [است]؛ این هم یکی از سرفصل‌های مهم است. استقلال یعنی آزادی در مقیاس يك ملت؛ این معنای استقلال است. اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این يك تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی يك ملت، آزادی در مقیاس يك کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست. متأسفانه کسانی هستند که تئوری‌سازی می‌کنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا می‌کنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها يك ارزش به حساب نمی‌آید، قلم‌زنی می‌کنند و حرف می‌زنند؛ این حرف‌ها هم در بین جامعه پخش می‌شود. کسانی این جور حرکت می‌کنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است. امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به ردّ سلطه‌ی [بر] کشور بود. دشمن ما

در طول این سال‌ها، بسیاری از فعالیت‌هایی که علیه کشور ما و ملت ما کرده است برای این بود که خدشه‌ی در استقلال به‌وجود بیاورد؛ چه تحریم، چه تهدید، اینها استقلال را هدف گرفته‌اند. باید همه هوشیار باشند، بدانند که هدف‌های دشمن چیست. این هم یکی از خطوط اصلی است.

۳-۲-۲. دشمن و خصم ظالمان، قلدران و مستکبران بین‌المللی، و ناصر و دوست مظلومان عالم

امام خامنه‌ای «مدظله» می‌فرماید:  
در بُعد [سیاست خارجی] امام صریحاً در جبهه مخالف قلدران بین‌المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. این است که امام در مقابله میان قلدران و مستکبران و قدرت‌های زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه و بی‌تقیه این را بیان می‌کرد. طرف‌دار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سر‌آشتی نداشت. واژه «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام

تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اول انقلاب کسانی بودند که توجه نمی‌کردند که آمریکا عقبه تغذیه‌کننده رژیم طاغوتی است که به‌وسیله ملت ایران برافتاد. ملت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی‌ها، با فعالیت آنها- حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی- در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمده دولت موقت با امام بزرگوار سر این قضیه بود؛ ما از نزدیک می‌دیدیم. آنها توجه نمی‌کردند که آمریکا تغذیه‌کننده رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است اما آن دستگاه تغذیه‌کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمی‌کردند. امام این را می‌دید، لذا موضع‌گیری امام در زمینه مسئله لانه جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه‌اش را خوردند.



در منظومه فکری پرورش یافته مکتب اهل بیت علیهم السلام، عصاره و نتیجه مجاهدت‌های زعماء، حکما، فقها و عرفای ماضین یعنی حضرت روح الله، سیاست امتداد اخلاق و تلاش برای تحقق آرمان‌ها و اهداف دینی است و اخلاق زیر ساز سیاست می‌باشد؛ زیرا که اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. مثل (انما المؤمنون اخوه) که یک حکم اخلاقی سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

مقصد و مقصود اسلام و انبیای الهی این است که آدم‌ها را تربیت و مهذب کنند. بر اساس چنین تفکری خاستگاه هر رویکرد سیاسی باید اخلاق و توجه به معنویت باشد.

از منظر ایشان معضل جهان امروز سلاح‌های کشتار جمعی، بمب هسته‌ای و موشک‌ها و امثال اینها نیست؛ بلکه معضل اخلاقی است که اگر حل نشود جهان در سراسیمی سقوط پیش خواهد رفت.

از دیدگاه ایشان اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون بشری اعم از فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی و سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای و لو ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نکرده است. همانطور که ایشان در کتاب بیع خود قائل هستند (الاسلام هو الحکومه) یعنی اسلام به تمام معنایش همان حکومت و سیاست می‌باشد، این اسلام با این ویژگی، پیشرفت و تعالی آن در سایه اخلاق است.

چنانچه در یک حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده (الاخلاق وعاء الدین) یعنی ظرف رشد و پیشرفت دین،

۱. اخلاق به معنای حقیقی کلمه می‌باشد که در این مورد افراد دغدغه مند سه قسم می‌باشند:

۱. افرادی که فقط به فهم این مطالب و مسائل دین می‌پردازند.

۲. افرادی که نه تنها فهم، بلکه در تبیین آن نیز کوشا هستند.

۳. افرادی که نه تنها فهم و تبیین می‌کنند، بلکه در صدد تحقق آن در جوامع بشری هستند؛ که از جمله آنها در تاریخ معاصر، خود حضرت روح الله بود که شعار (الاسلام هو الحکومه) را سر داد و در راه تفهیم، تفهم و تحقق آن تلاش‌ها نمود و می‌فرمود: «باید هر کداممان به اندازه قدرتمان سعی کنیم تا در راه تحقق اسلام قدم برداریم.»

(صحیفه امام، جلد ۱، ۳۸۹)

چنانچه در وقایع انقلاب مشاهده می‌شود؛ بعضی‌ها می‌گفتند پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، خاصیت بازتولید اجتماعی از انقلاب سلب شده است، امام در پیامشان اما فقط کم‌تر از یک‌سوم پیام پایانی پیام را اختصاص به جنگ می‌دهند و قبل از آن ناظر به آینده، تبیین وضعیت جهان اسلام و مسأله حج به اصطلاح آسیب‌شناسی اجتماعی و تبیین راهبردی دارند. فتوای ارتداد و اعدام سلمان رشدی جنبه و موج دیگری از نیروسازی و پوپندگی اجتماعی را در سطح امت به وجود می‌آورد. پیام به گورباچف، دیدار با رهبران انتفاضه و محکومیت خط سازش و عرفات، تاکید جدی بر مقدس کردن تلاش اقتصادی برای آبادانی جامعه اسلامی، سرفصل‌های مهم دیگر در سیاست داخلی از جمله رد کردن قرائت‌های مختلف و متضاد در یک مکتب، منشور برادری، منشور روحانیت و فراخوان تمام نیروهای ممکن ذیل گفتمان اسلام ناب نشان دهندهی بخشی از این واقعیت تمام‌نشدنی شخصیت امام، و بر عکس اتساع شخصیتی‌شان در شدايد است.

جهان را بر آنان تنگ نمود. «و ما محمد الا رسول...» «شور مومنانه» و «ابتهاج مجاهدانه»ی هسته سخت مردمی‌ترین انقلاب تاریخ، چنان رخدادهاي مختلف جوشش ایمان را برای مردم معنی‌دار کرد که بازتولید و بالندگی توفندهی جریان تاریخی در سکوت نمکین و بی‌اعتنایی سهمگین فحول روشنفکری و بزک‌های اخفش روشنفکری و امپراتوری رسانه‌ای، مکررا تجدید شد و با امام اسلام در خلوصش ظهور اجتماعی پیدا کرد، چرا که قبل از آن عداوت بدبخت و در عین حال خوش‌شانس‌ترین دشمنان دین، همه فهم دینی را مدرن‌مالی کرده بود. «و ما محمد الا رسول...» سیاهی این چند خط، به دنبال حصارکشی ملک آن ملکوت نیست. بخشی از آن یادآوری کار ویژه سیاستی است که عالم دینی را به عنوان فرد الهام‌بخش معرفی می‌کند. عالم دینی سیاست‌مداری که در معنای ملی خود، به تنهایی رکن جامعه است و نه تنها میدان سیاست را از ارتعاش‌های ویران‌کننده حفظ می‌کند، بلکه ملت، ایدئولوژی، اجتماع و حتی انقلاب خود را در وجود او به عنوان یک کل باز می‌یابند. لذا قابل مصادره شدن نیست و غافلگیر نمی‌شود.

«و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۴)

«مردم ما بر علیه ظلم و تحجر قیام کردند و فکر اسلام ناب را جایگزین اسلام سلطنتی، اسلام التقاط، اسلام سرمایه‌داری و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند» (صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۴۹)

«و ما محمد الا رسول...» مردم ما، اسلام پیش از امام را جایگزین اسلام امام کردند. زمانی که «عدالت منهای معنویت» پیشران گروهک‌ها و احزاب و آدمک‌ها و سمبل‌ها بود و «معنویت منهای عدالت» در ورطه توهّمات ظاهرا اسلامی و انسانی، باطنا ضد آزادی و آزادگی غلطیده بود، یاران امام مشعل‌داران دست در «غیب» و پا در رکابان «شهادت» بودند. سربازان پاپتی «خمینی کبیر»، بعد از به دنیا آمدن، چنان چشم به دنیا بستند که گویی چشم بسته متولد شده بودند. بسیجی‌های پابرهنة آن فقیه عارف فیلسوف، فرد و جامعه، زمین و آسمان، عرفان و حماسه، اراده و تسلیم را طوری به هم دوخته بودند که کساد و کینه بازار جبریون مقدس‌مآب و مقدس-ولنگاران جاهل،



## شناخت صحیح اسلام و عرضه درست آن به جامعه

در گذشته، برخی تصور می‌کردند که شناخت اجمالی از اسلام کافی است و به جای صرف وقت و نیرو برای شناخت اسلام، باید سعی کنیم بهتر به اسلام عمل کنیم. اما تجربه نشان داده است که، شناخت درست و تفصیلی از اسلام چیزی است که اگر پیروان اسلام در آن کوتاهی کنند، ممکن است همین مسئله، موجب اختلاف و دو دستگی گروه مسلمانان و پیروان آنها شود و این اختلاف تا جایی پیش رود که چیزی را که یک گروه از مسلمانان به اسلام نسبت می‌دهند و آن را از آموزه‌های اساسی دین می‌شمارند، گروهی دیگر آن را مخالف اسلام و تعالیم آن بشمرند. به عقیده استاد مصباح، همین

مسأله می‌تواند موجب تضعیف و بلکه نابودی دین شود و اگر شناخت صحیح و گسترده نسبت به دین در جامعه نباشد، این‌گونه اختلافات از بین نخواهد رفت. و این وظیفه در درجه اول بر عهده روحانیت و علمای دین است که متکفل این امر شده‌اند.

(امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۱).  
روحانیت برای اینکه بتواند برتری نظام اسلامی و ابعاد گوناگون آن را اثبات کند، ابتدا باید اصول اسلام را بشناسد و با پیدا کردن پاسخ منطقی و صحیح، اشکالاتی را که به اساس دین مطرح می‌شود، پاسخ بگوید، بعد از آن است که نوبت به قسمت‌های بعدی دین می‌رسد.

اگر علمای دین نتوانند شبهات منکران و ملحدان را به درستی پاسخ دهند، دیگر نوبت به این مسئله نخواهد رسید که بتوانند نظام اقتصادی، سیاسی، حقوقی خود را به دیگران اثبات بکنند و برتری این نظام‌ها را بر دیگر آئین‌ها روشن سازند. در حالی که خداوند در

مسأله می‌تواند موجب تضعیف و بلکه نابودی دین شود و اگر شناخت صحیح و گسترده نسبت به دین در جامعه نباشد، این‌گونه اختلافات از بین نخواهد رفت. و این وظیفه در درجه اول بر عهده روحانیت و علمای دین است که متکفل این امر شده‌اند.  
(ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵۹).

امام راحل در پیامی به دانشجویان می‌فرماید: باید جوانان روحانی و دانشگاهی قسمتی از وقت را صرف کنند در شناخت اصول اساسی اسلام که در رأس آن توحید و عدل و شناخت انبیای بزرگ، پایه‌گذاران عدالت و آزادی است،... تا تنظیم جامعه و نوع حکومت و شرایط امام و اولی‌الامر و طبقات دیگر... و ببینید اسلام چه کسانی را برای حکومت و کارمندان آن به رسمیت

قرآن می فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَيِ  
الدِّينِ كَلِمَةً»

(توبه: ۳۳ / فتح: ۲۸ / صف: ۹)

حضرت امام در خصوص  
شناخت اسلام و دفاع از آن و اینکه  
فرموده‌اند فقها حصون اسلامند،  
می‌فرمایند:

... یعنی مکلفند اسلام را حفظ  
کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که  
بتوانند حافظ اسلام باشند. و این  
از اهم واجبات است. ... حوزه‌های  
دینی باید به فکر باشند و خود را  
مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی  
کنند که بتوانند اسلام را - به تمام -  
معنا کنند؛ همان‌گونه که خود رسول  
اکرم و ائمه حافظ اسلام بودند و  
عقاید و احکام و نظامات اسلام را  
به تمام معنا حفظ می‌کردند.

(امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۶۸)

بعد از شناخت اصول اسلام،  
روحانیت اگر بخواهد برتری نظام  
سیاسی اسلام را بر سایر نظام‌ها  
اثبات کند ابتدا باید هم نظام‌های  
سیاسی حاکم بر جهان و هم نظام  
سیاسی اسلام را به خوبی بشناسد  
تا بتواند آنها را با هم مقایسه و تطبیق  
کند و آن‌گاه از نظام اسلامی دفاع  
کند و الاً به هیچ وجه حق اظهار  
نظر درباره سایر نظام‌ها را ندارد.

(ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۶۱)

روحانیت باید بتواند افرادی را  
تربیت کند که بدانند نظام سیاسی  
اسلام چیست و از کجا نشأت  
می‌گیرد و بر چه اصولی استوار

است و الاً اگر بخواهد با پاسخ‌های  
غیراصولی و شعاری سردیگران  
را مشغول بکند نخواهد توانست  
برتری نظام اسلامی را به اثبات  
برساند. همین طور فقهای اسلام نیز  
باید فقه اسلامی را به شکلی عرضه  
بکنند که بتواند در مقابل نظام‌های

حقوقی دنیا، توان ایستادگی داشته  
باشد و بلکه بتواند برتری خود را  
اثبات بکند.

امام راحل در خصوص مجهز  
بودن علما و روحانیت به علم روز،  
می‌فرمایند:

حوزه‌ها و روحانیت باید نبض  
تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه  
در دست خود داشته باشند و همواره  
چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای  
عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا  
شیوه‌های رایج اداره امور مردم در  
سال‌های آینده تغییر کند و جوامع  
بشری برای حل مشکلات خود، به  
مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند.  
علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون  
باید برای این موضوع فکری کنند.

(امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۹۲)

روحانیت باید بر تلاش خود در  
تحقیقات اسلامی در رشته‌های  
گوناگون بیفزاید، بویژه برای اینکه  
دامنه تحقیقات را گسترش دهد باید  
در هر زمینه رشته‌های تخصصی  
ایجاد کند و پس از رسیدن به نتایج  
قابل اطمینان، آنها را به زبان‌های  
متعدد ترجمه و به همه کشورهای  
صادر کند. بسیاری از مسائلی که

در علوم انسانی مطرح می‌شود و  
امروز در دانشگاه‌های دنیا به عنوان  
آخرین تحقیقات علمی به جوانان  
دانشجو آموزش داده می‌شود، با  
بنیاد دین در ستیز است و درست در  
مقابل دین قرار دارد.

پس باید گروهی از روحانیون به  
آموختن علوم انسانی بپردازند و با  
زبان آنان آشنا شوند تا بتوانند؛ اولاً،  
آن شبهات را درست درک کنند و  
ثانیاً، پاسخی که قابل فهم آنان و به  
زبان خود آنان باشد بدهند و بدین  
طریق از انحراف جوانان، جلوگیری  
کنند. اگر نگاهی به جامعه اسلامی  
بیندازیم، کمبودهایی را که در آن  
وجود دارد و نیاز آن را به فرهنگ  
اسلامی خواهیم دید. لذا نباید  
مشکلات اقتصادی و مادی مانع  
از فعالیت‌های فرهنگی روحانیت  
بشود. تحصیل در این مقطع زمانی  
برای طلبه و روحانی یک واجب  
است، آن هم واجب متعین. و کسی  
که با وجود فراهم بودن وسایل  
تحصیل، از آن خودداری بکند مثل  
این است که در معرکه جنگ قرار  
دارد و از جنگ فرار می‌کند و مسلم  
است که فرار از جنگ حرام است.

حتی اگر ما از آیات و روایات  
صرف‌نظر کنیم و فقط بخواهیم  
با براهین عقلی استدلال کنیم،  
عقل نیز ما را سفارش به تحصیل  
می‌کند، به خاطر اینکه هر انسانی  
وقتی فهمید سعادت او در عمل به  
کتاب و سنت است و عمل به کتاب

و سنت زمانی حاصل می‌شود که ما آن را بفهمیم و بشناسیم تا بهتر به کار بگیریم، در این صورت است که خود به خود به دنبال تحصیل علم خواهیم رفت و اصلاً دیگر نیازی به استدلال از کتاب و سنت نیست، با اینکه روایات فراوانی نیز در این زمینه از زبان ائمه اطهار<sup>۷</sup>، بیان شده است.

علاوه بر سعادت هر فرد که برای آن لازم است علم را تحصیل کند، هر فردی اگر هم بخواهد در این عصر ابزاری برای مقابله با دشمن در دست داشته باشد لازم است که به تحصیل اهمیت بدهد به خاطر اینکه این ابزار از راه کتاب و درس و بحث به دست می‌آید.

استاد مصباح یزدی، با اشاره به اینکه اگر رزمنده‌ای در جبهه، لحظه‌ای از سلاح خود غافل شود، دشمن همان لحظه می‌تواند در او نفوذ کند و او را از پای در آورد، می‌فرمایند: روحانی نیز نباید لحظه‌ای از ابزار و سلاح خود که همان تحصیل علم است غافل شود که در آن صورت، دشمن با تهاجم فرهنگی و عقیدتی در عقاید و اعتقادات او رسوخ خواهد کرد. روحانی اگر بخواهد در دشمن نفوذ نکند و بخواهد آبروی اسلام و روحانیت را حفظ بکند، طبق آیه شریفه (خُدُوا حِذْرُكُمْ...) (نساء: ۱۰۲)، حتی لحظه‌ای هم نباید

در تحصیل علم و دانش و معارف دینی کوتاهی بکند.

(ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۴ و ۲۳۵).

روحانیت، باید به دقت محیط پیرامون خود را بنگرد و اگر زمینه شبهه و پرسش را احساس کرد، به فکر چاره بیفتد و وظیفه خود را منحصر در این نکند که در خانه، مدرسه و یا مسجد بنشیند و منتظر بماند که کتابهایی که دیگران در باب اسلام و تشیع نوشته اند، ترجمه شود. بلکه باید در متن رخدادهای علمی باشد و پیشاپیش سراغ شبهه ها برود و شبهه را قبل از اینکه در فکر و ذهن مردم و بخصوص جوانان اثر بکند، زمین گیر کند.

استاد مطهری معتقد بودند، کسانی که در مقام پاسخ به شبهات بر می‌آیند باید پیش از گام نهادن به صحنه تبلیغ و دفاع از دین، معلومات خود را عمیق و ریشه دار کرده و ابزار علمی لازم را برای روبرو شدن با پرسشهای نسل جوان فراهم آورند و در این زمینه می‌فرمودند: «مربیان دینی اول بکوشند، خودشان عالم و محقق و دین شناس شوند و به نام دین، مفاهیم و معانی نامعقول در اذهان مردم وارد نکنند که همان معانی نامعقول منشأ حرکت‌های ضد دینی می‌شوند.»

(مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۴۷).

هر شخصی که زمینه ادامه تحصیل برای او فراهم باشد و

مانعی جدی بر سر راه او نباشد، تحصیلات دینی برای او مادامی که «مَنْ بِهِ الْكِفَايَةُ» وجود نداشته باشد، در حکم واجب عینی خواهد بود.

(ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷).

استاد مطهری یکی از انگیزه های دین‌گریزی جوانان را ضعف منطق و اظهار نظر نابخردانه کسانی می‌دانست که بدون اینکه واجد سرمایه های علمی لازم باشند، قلم به دست گرفته و به تحلیل پرسش ها دست می‌زنند. امروزه کسانی که از نظر علمی صلاحیت کافی را ندارند با یادگیری چند واژه و اصطلاح دینی در همه امور دین، عقاید، اخلاق، سیاست و ... داوری می‌کنند و هنگامی که اسلام شناسان واقعی بر آنها اعتراض می‌کنند، کار خود را «قرائتی نو» از دین می‌خوانند و با این بهانه، علاوه بر بستن هر گونه راه انتقاد، منتقدان خود را با حربه تحجر و بنیادگرایی، از دور خارج می‌کنند.

(ر.ک: باقی نصرآبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰).

## مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مدل پوشش

حسین صالحی



در تعریف و سطوح فرهنگ، می‌گویند لایه‌های فرهنگی ۳ تا است: حوزه بینشی، حوزه هنجاری، حوزه رفتاری

در مقدمه اول باید گفت: اگر انتظار وقوع رفتار یا ارزش یا ... را در جامعه داریم باید از متغیرهای این ۳ حوزه غافل نباشیم به عنوان مثال اگر انتظار پوشش عقیفانه را در جامعه داریم باید مخاطب من از نظر فکری (استدلالی - اقماعی - جدال احسن) به این نکته و سطح فکری رسیده باشد که پوشش عقیفانه جزء نیازهای ضروری برای بقاء اجتماعی اوست و شناخت او از زیبایی و خودشکوفایی تغییر کند یا لااقل به هویت ملی و ایرانی خود پیوند زده شود و دچار بحران بی‌هویتی نباشد و الا انتظار احترام به ارزش‌ها و هنجارها از او را نباید داشت.

با این مقدمه، باید تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های موجود را به بوته نقد بگذاریم منتهی فارغ از تصمیم‌گیری مسئولین فرهنگی خودی، کنشگران بسیار قدر و قوی در این عرصه وجود دارند که رقیب جدی عرصه فرهنگ و حوزه‌های سه‌گانه هستند.

به عنوان نمونه وقتی سردار سازندگی و مدیران وی در دهه هفتاد و هشتاد، دنبال چرخ‌های توسعه و ... بود نتایهاو در یک سمینار از جامعه ایرانی و وضعیت جامعه آن زمان و آنالیز شرایط فرهنگی آن، چنین می‌گوید: عملکرد ما نسبت به دشمنانمان متفاوت خواهد بود عربستان و جامعه اعراب متفاوت از قضیه ایران است در جامعه اعراب و ... جامعه به شدت بسته و قبیله‌ای است اما در ایران قضیه کاملاً متفاوت است جامعه‌ای باز با داشتن ۲۵۰۰ دیش ماهواره‌ای و ...

تعبیر جامعه باز و بسته تعبیر مغتنمی است در حوزه جامعه‌شناسی و حرف‌های بسیاری دارد. و این یعنی فرهنگ و تمام ساحت‌های آن از محصولات فرهنگی گرفته تا تولیدات رسانه‌ای و تمامی سطوح و لایه‌های آن فضای بکری برای عملیات و شیخون فرهنگی است. در مقدمه دوم اشاره‌ای بکنیم به: آرمان و واقعیت و رابطه این دو، در یک جامعه بستر واقعیت‌های یک جامعه در متن جامعه و از دل تنظیم بودن و یا درهم بودن روابط اجتماعی پدیدار می‌شود حال فرق نمی‌کند این تنظیم بودن یا نامنظم بودن رابطه؛ رابطه انسان با خدا باشد یا رابطه با دیگران یا با خود باشد یا با طبیعت یا با بیگانگان یا با حاکمیت جامعه، بالاخره ثمره‌اش یا آسیب اجتماعی است یا اصلاح اجتماعی یا تمدن و رشد و شکوه یک ملت است یا جنگ و نکبت و ... یک ملت.

منتهی عوامل شکوه و عزت یا ذلت و بدبختی دو گونه است یک گونه آن دست مردم و ملت و امت است یک گونه آن دست طبقه حاکم / نخبگان / مصلحان / عالمان



فلذا اگر رشد فرهنگی اتفاق بیفتد مرهون دو تلاش است یکی مصرف فرهنگی مردم دیگری، تولید فرهنگی در هر سه سطح با اولویت سطح بینشی سپس هنجاری اما آرمان‌های یک ملت؛ که اساس و بنیان و شالوده‌ی واقعیت‌های اجتماعی است در حقیقت فلش پیکان یک ملت محسوب می‌شود. اگر دچار تقلیل‌گرایی یا انحراف یا خطای شناختی (کرم خرمگس) و... شود، آن وقت دچار اضمحلال و فروپاشی ایدئولوژیک می‌شود و ماهیت خود را یا از دست می‌دهد یا از درون پوکیده و پوچ می‌گردد و این به معنی فروپاشی بنیان افکنی است که در تاریخ به‌عنوان انقلاب‌های

کبیر از آن یاد می‌شود. خب با دو مقدمه نسبتاً طولانی برویم سراغ آسیب‌شناسی نوع پوشش‌ها. سؤال این است؟

- چرا ذائقه فرهنگی و سبک زندگی جوانان تا این اندازه تغییر کرده است (مقایسه دهه شصت و هفتاد با هشتاد و نود)

- نگرش‌های کلان و خرد در سطوح راهبردی و تاکتیکی و اجرایی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در این زمینه چیست؟ ((نقد نظریه‌های نئولیبرالیستی و تقلیل‌گرایانه و...)) و تا به امروز چه تغییرات و تحولاتی (و توسط چه کسانی یا گروه‌هایی) در آن رخ داده است؟ ((حلقه کیان))

- واقعیت‌ها چگونه ساخته می‌شوند و ارمان‌ها چه نقشی در ساختن واقعیت‌ها دارند؟

- چگونه تغییر آرمان‌های یک ملت توسط نخبگان- کشورهای همسایه و دشمن- باعث اجرای دکترین قورباغه در جمهوری اسلامی می‌شود؟

- ابزارهای تکنولوژیک مخصوصاً ماهواره و فضای مجازی چه نقش و سهمی در این مسئله دارند؟

## تحریفات رسانه‌ای علیه مکتب امام خمینی (ره)

محسن پیربالایی

تحریف شخصیت‌های بزرگ در طول تاریخ توسط طاغوت‌ها و مستکبرین زمان روشی برای وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها و حقایق بوده و هست. این تحریفات در طول حیات و به‌خصوص بعد از وفاتشان وجود دارد چراکه بعد از وفاتشان امکان دفاع از خود را ندارند و امکان تأثیر تحریف در زمان مماتشان زیاد است. مقام معظم رهبری درباره تحریف شخصیت‌ها می‌فرماید:

«آیا شخصیت‌ها هم قابل تحریف‌اند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیت‌ها را هم می‌شود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به‌صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه این‌ها برمی‌گردد به تحریف شخصیت.»

(امام خامنه‌ای؛ ۱۳۹۴/۳/۱۴)

رسانه وسیله‌ای در دست طاغوت‌های زمان و مستکبران عالم بوده تا با تحریف بزرگان عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، در زمان حیاتشان آن‌ها را ترور شخصیت نمایند و یا بعد از حیاتشان با تحریفات رسانه‌ای، تأثیرگذاری راهشان را کم کنند و یا مکتب و راهشان را به بوته

فراموشی بسیارند.

بزرگ‌ترین شخصیت اجتماعی سیاسی تاریخ معاصر که تأثیرگذاری شگرفی در جهان معاصر داشته و دارد، حضرت امام خمینی ره است که با هنر بزرگی به نام انقلاب اسلامی ایران، تیشه به ریشه استکبار جهانی و عمال آن زدند و دل‌های مردد و محکم را در جبهه جهاد علیه طاغوت‌های زمان به صف کشیدند. دشمن نیز در مقابل در حیات ایشان علیه انقلاب و مکتب ایشان برنامه‌ها داشت و در ماماتشان نیز دست از تحریف و دروغ علیه ایشان برنداشته تا بلکه از اثرگذاری مکتب ایشان بر جهان معاصر و امروزی بکاهد. امام خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند: «در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار می‌شد؛ از یک طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به صورت یک انقلابی خشک و خشن معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمی‌شود و صرفاً نگاه می‌کند به مقابله‌ی با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ

انعطافی در او نیست؛ امام را این جور معرفی می‌کردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود انسانی راسخ بود لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، بخصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در

انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام می‌داد. در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف می‌کردند؛ حتی زمان حیات خود امام هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت می‌دادند؛ در حالی که ارتباطی به امام نداشت. بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است.»

(امام خامنه‌ای؛ ۱۳۹۴/۳/۱۴)

خلاف واقع است.»  
(امام خامنه‌ای؛ ۱۳۹۴/۳/۱۴)  
تنها راهکاری که در مقابله با جریان تحریف وجود دارد شناخت مکتب امام ره و عرضه آن به جامعه است. وقتی مکتب و راه و آرمان‌های حضرت امام ره به روشنی در جامعه شناخته شود دیگر راه جریان تحریف بسته می‌شود و نمی‌توانند آرمان‌های بلند و نورانی آن مرد بزرگ را تحریف نمایند. روشنگری این مکتب تنها راه چاره است.

آن راهی که می‌تواند مانع از این تحریف (تحریف امام ره) بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی‌ای دارد؛ این مبانی در طول ده سال دوران حاکمیت اسلامی

لیبرال‌ها در زمان حیات و مامات امام خمینی ره دست از تحریف شخصیت و مکتب امام ره برنداشته‌اند و تحریف امام ره همچنان ادامه دار است به طوری که رهبر معظم

و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛ اصول امام را در این بیانات می‌شود پیدا کرد؛ این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله‌ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است. نمی‌گویم به هر مطلب فرعی توجه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه‌ی انسان‌های دیگر فرازونشیب‌هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضائی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض می‌کنیم، آن چیزهایی که قابل انکار نیست،

جزویّات امام است، در طول سال‌های متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد.

(امام خامنه‌ای؛ ۱۳۹۴/۳/۱۴)

با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری در طول سالیان متمادی این دغدغه از فرمایشات ایشان استظهار می‌شود که ایشان جریان تحریف مکتب امام را

شناخته و در مقابل این جریان ایستاده است و به کسانی که در این زمینه وظیفه دارند هشدار می‌دهد تا اقدامات لازم را انجام دهند تا مکتب و آرمان‌های امام از مسیر اصلی خود منحرف و یا به فراموشی سپرده نشود.

## شور و شعف در جوانی در کلام امام خمینی (ره)

### سجاد شهبازی

همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید اگر چنانچه این شور و شعف ملت و جوان‌های عزیز نبود با هیچ دولتی نمی‌توانست مقابله کند با این قدرت‌هایی که همه قدرتشان را، قوه‌شان را روی هم گذاشتند و به ما حمله کردند.

(صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۵)

جمله فوق نمونه‌ای از بیانات گهربار امام خمینی (ره) در رابطه جوانان و ملت عزیز است که در آن، به مولفه‌ای

مهم و اساسی با عنوان شور و شعف و تاثیر آن در مقاومت‌ها اشاره گردیده است. با کمتر جستجویی در بیانات ایشان مشخص می‌شود در استفاده از این مولفه و تاثیرات آن، به این حد بسنده نشده و مولفه‌هایی همچون پویایی، امیدواری، استقامت، ظهور معجزات قدرت الهی، حرکت به سمت اسلامی و اسلامیزه کردن ایران عزیز و در نتیجه پیروزی، را شور و نشاط و شعف در بین

جوانان ربط می‌دهد.

(اقتباس از صحیفه نور ج ۱۶، ص ۵۸، ۵۷)

و در بیانات مختلف همین شور و شعف را مربوط به اسلامی بودن جوان دانسته، و می‌فرماید: «من وقتی که مواجه می‌شوم با این صورت‌ها و چهره‌های اسلامی و وقتی که شور و شعف شما جوانان، عزیزان را می‌بینم نشاط برای من حاصل می‌شود.»

(صحیفه نور ج ۱۶، ص ۵۸)

و یا در جای دیگر، به

صورت صریح می‌فرمایند: «... امید آن است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شعفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می‌شود...»

(پیام امام خمینی ره به مناسبت سالروز تشکیل بسیج مستضعفان - ۰۴/۰۹/۶۰)  
و در بیانی دیگر به نوعی به نتیجه رسیدن این نهضت را مشروط به حفظ شور و شعف موجود در جوانان می‌داند و می‌فرماید: «من از این شور و شعف شما جوان‌ها و متدینین، در هر نقطه هستید تشکر می‌کنم. شما با این شور و شعف، نهضت اسلامی را به پیش رانیدید و من از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که این شور و شعف باقی باشد و این نهضت را به آخر برسانید.» (۰۱/۰۲/۵۸)

با تتبع در بیانات مقام معظم رهبری به عنوان ادامه دهنده مسیر و مکتب امام خمینی (ره) همین مطلب را مشاهده می‌کنیم؛ چنانکه می‌فرماید: «جوان یک کشور اگر بخواهد مثل موتور پیش‌برنده‌ای آن ملت را پیش ببرد، احتیاج دارد به اینکه سر حال، بانشاط، تندرست، قوی و دل‌بسته به کار و پیشرفت باشد.»

(بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله))

و یا در جای دیگر با ربط شور و نشاط به دین می‌فرمایند: «دین به شما شور و نشاط و طراوت و تازگی می‌بخشد. دین به شما این روحیه را می‌دهد که در مقابل چشمتان همه قدرت‌های مادی، کوچک و حقیر بشوند.»

(بیانات در دیدار دانش‌آموزان

و دانشجویان و خانواده‌های شهدا)

بنابراین دین و اسلام پویا در دوره‌های سنی مختلف مخصوصاً دوره جوانی، رابطه مستقیم با شور و نشاط و شعف در شخص دارد. لذاست اگر دشمن بخواهد ضربه‌ای بزند ناچار است شور و نشاط در امت من جمله در جوانان که موتور متحرکه حرکت هستند را خاموش و یا با مشکل مواجه کند. در ادامه نوشتار، دو مورد از عواملی که می‌تواند این حرکت را با کندی و اختلال مواجه کند به صورت مختصر بیان می‌گردد؛

۱. عدم سواد رسانه: رسانه یکی از ظرفیت‌هایی است که می‌توان در جهت رشد و موفقیت از آن بهره‌ها برد و اما لازم به ذکر است در کنار مزایای بی‌شماری که در استفاده از رسانه وجود

دارد، در صورت نداشتن سواد رسانه‌ای می‌تواند مسیر جبران ناپذیری را به همراه داشته باشد؛ مبحث رسانه و سواد رسانه‌ای بحثی است مفصل و تخصصی که در باب کارکرد، آسیب‌ها و ملزومات رسانه می‌توان از نظریه‌هایی همچون نظریه کاشت، برجسته‌سازی، چندعاملی، مارپیچ سکوت و... بهره جست.

۲. تربیت فرزند: تربیت فرزند و فرزندپروری از جمله مباحثی است که کتاب‌ها و مقالات زیادی در باب آن مطرح شده و بزرگان زیادی نسبت به آن امر نموده‌اند؛ چنانکه امام خمینی (ره) هم در صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۲ در باب تربیت فرزند می‌فرماید: «و از این رو است که نقش خانواده و خصوصاً مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیز آسان‌تر خواهد بود. اساساً تربیت از دامن پاک مادر و جوار پدر شروع می‌شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه‌ریزی

می‌شود. امروز باید پدران و مادران مواظب رفتار فرزندان خویش باشند که در صورت مشاهده حرکات غیر عادی آنان را نصیحت نمایند تا گول منافقین و منحرفین را نخورند که در این صورت سعادت دنیوی و اخروی آنان تباه می‌گردد. مادران و پدران باید توجه داشته باشند که سنین دانش آموزی و دانشگاهی سال‌های شور و هیجان فرزندانشان می‌باشد و با اندک شعاری جذب گروه‌ها و منحرفین می‌شوند و...» در این بیان کوتاه اما پر مغز به نقش‌پذیری تخصصی پدر و مادر در دوره‌های سنی مختلف، ویژگی‌های اساسی فرزند، خطرات پیش رو، رشد معنوی، نقش تربیت فرزند



## مکتب سیاسی امام خمینی(ره) از منظر مقام معظم رهبری

عارف حاج محمدی

مکتب سیاسی ای که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند. چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه آنهاست؛ لذا کهنه نمی‌شود. کسانی که سعی می‌کنند امام بزرگوار ما را به عنوان یک شخصیت متعلق به تاریخ و متعلق به گذشته معرفی کنند، در تلاش خود موفق نخواهند شد. امام در مکتب سیاسی خود زنده است، و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است.

مکتب سیاسی امام دارای شاخص‌هایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته این مکتب را در این جا بیان می‌کنم. یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و

عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و همه مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌کار اوست. او معتقد بود که: «ولله جنود السماوات و الأرض و كان الله عزيزاً حكيماً». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدف‌های بزرگ آرمانی خود می‌رساند... .

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین کننده بودن اراده انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم

قدرتمند و کارساز است. نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست...

شاخص سوم از شاخص‌های مکتب سیاسی امام، نگاه بین المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه امت اسلامی و همه بشریت می‌خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان. البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی قائلند، این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود

معتقد کند... .

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزش‌هاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشت‌های خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می‌شنوید تبلیغات‌های مجذوب دشمنان این حرف‌ها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریان‌ها و دست‌آموزها و تبلیغات دیگران این حرف‌ها را مطرح می‌کردند. عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین

و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است ...  
 آخرین نکته‌ای که به عنوان شاخصهٔ مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مسألهٔ عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همهٔ برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و



## هنر نترسیدن

رسول عارفی

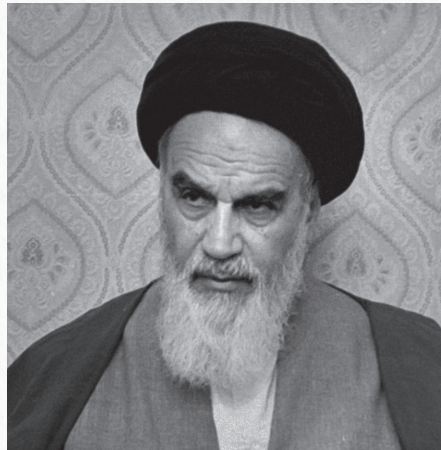
در حال تماشای فیلمی تاریخی هستیم. یکی از سلاطین جور زمان قاجار با وحشی‌گری به مردم ستم می‌کند و حقوق اولیهٔ انسانی را از آن‌ها سلب کرده است. به خاطر اشتباه کوچک یکی از اهالی به میان مردم آبادی رفته و همه را جمع کرده است، در میان چشمان همه چند نفر را با وحشی‌گری تنبیه می‌کند. همهٔ اهالی از این اتفاق بسیار ناراحت و خشمگین هستند و هر کس با وسیله‌ای که دم دستش بوده از داس و بیل و چوب و ... آمادهٔ حمله به سلطان ظالمی هستند که به تنهایی در میان صدها نفر ظلم می‌کند. همه چهره‌ها از شدت ناراحتی قرمز و سیاه شده و از این اتفاق، و این گونه برخوردها به شدت متنفر هستند.

سلطان با آرامش کار خودش را می‌کند و بعد از تنبیه ظالمانه و به دور از انسانیت تعدادی، بقیه را هم تهدید می‌کند که اگر دست از پا خطا کنید سزای عملتان همین هست. با خود می‌گویم چرا اهالی آبادی در برابر این سلطان مقاومت نمی‌کنند؟ چرا این قدر خفت و خواری را تحمل می‌کنند؟ گویی از درون جوابی داده می‌شود که

سخت هست و نمی شود با این سلاطین در افتاد. آدم را نیست و نابود می کنند، خانواده انسان را مورد تهدید قرار می دهند و خیلی از کارهایی که شاید به ذهن ما نمی رسد را این ظالمان انجام بدهند. ولی بلافاصله این جواب خاموش می شود. یک لحظه یاد حرکت امام خمینی (ره) می افتم. حضرت امام در مقابل ظلم و ستم شاهانه ایستاد. مردانه هم ایستاد و در این راه از هیچ چیزی نترسید. در دلم امام را تحسین می کنم و ارادت قلبی ام به امام خمینی بیشتر می شود و صلواتی نثار روحشان می کنم و به تماشای ادامه فیلم می پردازم. در ادامه با دیدن صحنه های ظلم و حرکت های دور از انسانیت آن حاکم ظالم ذهنم از امام و حرکت امام جدا نمی شود. از خود می پرسم چرا امام نترسید و این ها می ترسند؟ به خودم مراجعه می کنم و می پرسم آیا من هم جای آن اهالی بودم می ترسیدم؟ احساس می کنم جوابم مثبت هست و باید بپرسم چرا حضرت امام رحمت الله علیه در مقابل آن همه سختی ها و اذیت ها از اجداد طاهرینش تقلید کرد و نترسید ولی من می ترسم؟ سوال خوبی است که به برکت صحنه پردازی دقیق و زیبای فیلم و قرار گرفتن در جو و فضای آن، ذهن مشغول شده

است. امام چگونه بود که هم نترسید و هم نترسیدن را به ما یاد داد. نترسیدن از قدرت های ظالم و زورگور را به ما یاد داد

مقام معظم رهبری در این زمینه میفرمایند: «امام خمینی نترسیدن از آمریکا را به ما یاد داد. امام



(رضوان الله علیه) این نترسیدن از قدرت را به همه ما یاد داد که از قدرت های ظالم و زورگو نترسید. من فراموش نمی کنم در سال ۵۸، آن وقتی که جوان های ما این جاسوس های آمریکایی و لانه جاسوسی آمریکایی را گرفته بودند، بعضی ها فشار می آوردند به شورای انقلاب که بگویند اینها را آزاد کنند. بنده و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی و بنی صدر، ما سه نفر از شورای انقلاب رفتیم قم؛ آن وقت امام قم بودند؛ رفتیم خدمت امام که از امام پرسیم که چه کار کنیم. پرسیدیم که آقا این جوری است، فشار می آوردند که اینها را هر چه زودتر آزاد کنید؛ امام رو کردند به ما و گفتند که از آمریکا می ترسید؟ بنده عرض

کردم نخیر نمی ترسیم، گفتند پس نمی خواهد آزادشان کنید. واقعش هم همین بود؛ یعنی اگر چنانچه کسی قرار بود از آمریکا بترسد و ملاحظه بکند، نتایج بسیار تلخی را آن روز عاید کشور می کرد. ما دیده ایم مواردی را که دولت ها و قدرت های کشور خودمان از دشمن می ترسیدند و این ترس، آنها را دچار مشکلات فراوانی کرد.»

(بیانات معظم له در تاریخ ۰۶/۰۲/۱۳۹۹)

حضرت امام چگونه توانست این تحولات را وجود بیاورد. نکته ای به ذهنم می رسد ولی بهترین جواب را از مطالب مقام معظم رهبری پیدا می کنم که علت این تحولات ظاهری را تحول در دلها و جانها می دانند:

ایشان (امام خمینی) به این حرکت جوانها و تحوّل جوانها خیلی اهتمام می ورزید، خیلی مُعجب به این حادثه بود. یک جا ایشان می گویند که تحوّلی که در روحیه جوانها وارد شده و واقع شده است، از غلبه بر رژیم طاغوت بالاتر است؛ چون غلبه بر رژیم طاغوت، غلبه بر طاغوت بود، این تحوّلی که در جوانها به وجود آمده غلبه بر شیطان است و شیطان از طاغوت بالاتر است؛ یعنی ایشان این جوری به این قضیه نگاه می کردند و مُعجب به این معنا بودند.

(بیانات معظم له در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۳۹۹)



هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از معرفت و دانش اند یکسانند. الزمر ۹۷



انبیا در جمله‌ای از فرمایشات امیر المؤمنین خطاب به ابن عباس می‌داند که امام علی فرمود: «نعلین بی قیمت را از حکومت بر شما دوست تر دارم مگر این که حقی را بر پا سازم یا باطلی را براندازم.» بر پایی عدالت جز در سایه اخلاق مداری رفتار مسئولان امکان ندارد؛ لذا در حکومت اسلامی مبدا و مقصد یکی است و آن اخلاق مداری و سوق بشریت به سوی خداوند می باشد.

می‌شود. به بیان دیگر بیش از اینکه برداشت سیاسی از اعمال سردمداران کشور شود تفاسیر دینی خواهد داشت.

وجه بارزی که در رهبری پیامبران وجود دارد خدمتگزاری به بشریت بوده و هر یک از پیامبران عمر خود را در راه سعادت انسان‌ها و خدمت به جامعه بشری سپری کرده‌اند و بعد از پیامبران مسئولان نظام اسلامی نیز باید همین اعتقاد و اندیشه را سر لوحه کار خود قرار دهند.

امام خمینی مفهوم سیاست و حکومت را در انگیزه و اهداف

یکی از شاخصه‌های مهم نظام اسلامی اخلاق مداری زمام داران آن نظام می‌باشد و به عبارت دیگر یکی از تفاوت‌های اساسی حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها همین اخلاق مداری حاکمیت و سیاست مداران نظام اسلامی می باشد.

و هر گونه عمل خلاف سیاست مداران و حاکمان دینی کشور به اساس مکتب ضربه وارد می‌زند به طوری که تشکیل تمدن اسلامی در کل کشورها که از اهداف مهم انقلاب اسلامی می باشد با خطر جدی مواجه

تهیه کننده: جواد حسن زاده

و یکتا پرستی در جهان معاصر به لرزه در آمد و نسیمی جان افروغ و آسمانی از جانب عرش الهی بر جان‌های خسته بندگان طالب حق به وزیدن گرفت و آنان را حیات و طراوتی دوباره بخشید.

چهارده قرن پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) مردی از پرورش یافتگان مکتب او از مشرق زمین برخاست که در بندگی و حق‌گویی و حق‌جویی خروش و استقامت بر آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علی - نبینا و آله و علیهم السلام - اقتدار نموده و بسان جدش علی بن ابی طالب (ع) با اراده آهنین و پیام‌های پر مغز و کلام نافذ خویش پرده تباهی و تاریکی‌ها را درید و جبهه باطل را یکسره به میدان مبارزه طلبید و برای همیشه نام او، یاد او، روح گرم و پرخروش او، اراده و عزم آهنین او، استقامت و شجاعت او، روشن بینی و ایمان جوشان او زبان زد خاص و عام است.

آری او خمینی کبیر است که سودای انجام تکلیف در سرو عشق الهی در دل داشت و روح خداست که به راستی روح زندگی و ناموس اجتماع

می‌کردی در می‌افتی که نوعی «آرامش مطلق» در درون آن نهفته است چرا که امام خمینی (ره) بسیار جدی و استوار و مسلط بود.

در عین حال او را آن چنان ساکت و آرام می‌یافتی که گویی نیروی ثابت و استوار در درون او جریان دارد و البته این نیرو همان چیزی است که رژیم سابق ایران را به یک باره برچید حال آیا چنین شخصیتی می‌تواند یک فرد عادی باشد... من تاکنون هیچ یک از مردان بزرگ را برتر از این مرد و یا نظیر او ندیده‌ام.» کم‌ترین چیزی که می‌توانم بگویم این است که گویا او یکی از انبیای گذشته است و یا این که او موسای اسلام است و آمده تا فرعون کافر را از سرزمین خود براند.»

حماسه امام خمینی (ره)

چهارده قرن پس از هجرت تاریخ ساز حضرت خاتم الانبیا (ص) از مکه معظمه به مدینه منوره با پیروزی انقلاب عظیم اسلامی در ایران بزرگ‌ترین تحول جهانی در قرن بیستم (میلادی) به وقوع پیوست و کنگره‌های ظلمت‌کده انزوا و مهجوریت دین و ایمان

«روبین وود زورث» در تشریح جریان ملاقات خود با امام (ره) در جماران می‌نویسد: «... زمانی که امام خمینی از در وارد می‌شد احساس می‌کردم که از لابه‌لای آن گرد بادی از نیروی معنوی وزیدن گرفت، گویا در ورای آن عبای قهوه‌ای عمامه مشکی و ریش سفید روح زندگی جریان داشت؛ به طوری که همه بینندگان را محو تماشای خود کرد. در آن هنگام حس کردم که با حضور او همه ما کوچک شده‌ایم و گویا در سالن کسی جز او باقی نمانده است.

آری! او بارقه‌ای از نور بود که در قلب و روح همه حضار رسوخ کرده بود او تمام معیارهایی را که گمان می‌کردم می‌توانند مرا در تعریف و ارزیابی شخصیت و مقامش یاری کنند در هم شکست، او با حضور خود آن قدر در ما تاثیر گذارد که احساس کردم تمام روح و جسم را فرا گرفته است!

زمانی که بر روی صندلی خود نشست احساس کردم که نیرویی از وجودش ساطع می‌شود نیرویی بسان یک گرد باد که اگر با دقت نگاه



و مرزبان معنوی و باروری اندیشه‌های متعالی و حسن‌ها است که خداوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرمود. اوست که با قیام خود میلیون‌ها انسان گم‌گشته در برهوت و الحاد و جاهلیت عصر مدرن را به رجعتی دوباره به معنویت و یکتا پرستی فراخواند و کام عطش ناک بسیاری از آنان را از کوثر تعالیم محمدی (ع) سیراب نمود. حضرت امام خمینی (ره) عبد صالح خداست که برای به انجام رساندن رسالت تاریخی خود را با رهبری و هدایت انقلاب عظیم امت خداجوی ایران اسلامی زمینه

ساز انقلاب جهانی آخرین حجت حق بر روی کره خاکی گردید و جهانیان را به ظهور حتمی حضرتش - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بشارت داد. (برگرفته از کتاب عصر امام خمینی، میر احمد رضا حاجتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

آقا از همان روزهای آغازین انقلاب، امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) را به عظمت می‌ستود. یک بار فرمودند: «آقای خمینی (رضوان الله تعالی علیه) کار بسیار بزرگی را شروع کردند، امیدواریم به لطف خدا به اهداف مقدس شان برسند. خوف من از بعضی علمای! دین است که احیاناً موانعی را در مسیر حرکت ایشان ایجاد کنند. خداوند متعال ما را از شر دشمنان اسلام مصون بدارد.»

روزی طبق معمول در محضر آقا نشستیم بودم. به علت کم سو بودن نور چشم‌های مبارکشان و عدم امکان مطالعه کتاب، در پاره‌ای از اوقات، به فرموده خود ایشان از تفسیرالمیزان می‌خواندیم و دقیقاً گوش می‌دادند. آن روز عرض کردم آقا! چند بیت از سروده‌های حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) چاپ شده است اگر اجازه می‌فرمائید ابیاتی را بخوانم بلافاصله فرمودند بخوان. من مشغول خواندن بودم که ناگهان صدای گریه ایشان مرا متوجه خودشان کرد، اشک از محاسن شان جاری بود.

جسمی آقا (رحمه الله علیه) و عدم امکان حضور معظم له در جمع مردم، فرزند ارشد ایشان، حاج محمد جواد آقا، تمامی تصمیم‌گیری‌های مهم را به اطلاع ایشان رسانده و نیز مشورت‌های لازم را به عمل می‌آوردند.

۲- ارادتمندان آقا بالاخص خیرین محترم شهرستان تمام امکانات لازم را در اختیار جوانان قرار می‌دادند تا این پایگاه و فعالیت‌های دیگر آنها در خدمت به انقلاب به نتیجه برسد. بر خود لازم می‌دانم به روح کسانی که در این مسیر قدم برداشتند و الآن از میان ما رفته‌اند درود فرستاده و علو درجات آنها را از پروردگارشان طلب نمایم.

البته تمام حرکت‌های مؤمنانه آنها صرفاً به جهت نفوذ عمیق معنوی و خلوص کامل و رعایت حق تقوای الهی از ناحیه آقا (قدس الله نفسه الزکیه) جامه عمل می‌پوشید، لذا همین که از طرف ایشان اعلام می‌شد کسی، چه در شهر چه در روستا، مانند در خانه را هرگز به این حرکت انقلابی ترجیح نمی‌داد و بلافاصله شرکت می‌کرد.

با آغاز انقلاب اسلامی در سراسر ایران، شهرستان مرند نیز از این امر مستثنی نبود. در آن موقعیت بسیار حساس که قطعاً امکان سوء استفاده گروهک‌های فرصت طلب ملحد و منافقین ضد خلق با تفکر التقاطی را در اذهان متبادر می‌کرد، ضرورت مبارزه تشکیلاتی و منسجم، به دور از تصمیم‌گیری‌های خود سرانه، کاملاً احساس می‌شد؛ لذا جوانان غیوری که از سال‌ها قبل همراهی خود با آن عده از روحانیون را، که تا حدودی فعالیت‌های مبارزاتی داشتند، ثابت کرده بودند جهت عملیاتی شدن این امر مهم، جلسه‌ای تشکیل داده و تصمیم گرفتند با کسب اجازه از آقا (رضوان الله تعالی علیه) قسمت زیر زمین مسجد مدرسه - مسجد قیام فعلی - را، به عنوان پایگاه فعالیت‌های انقلابی شهرستان مرند بازسازی نموده و جهت حفظ اتحاد نیروهای مسلمان و انقلابی در مقابل گروهک‌های الحادی و منافقین، مسیر حرکت مستقیم را هموار کنند. ذکر دو نکته در اینجا لازم به نظر می‌رسد:

۱- با توجه به وضعیت

خیلی متأثر شدم به قدری که از این پیشنهاد پشیمان گشتم. با خودم می‌گفتم خدایا این چه نوع ارتباط و اتصالی است که بین دو عارف واصل برقرار است در حالی که در طول عمرشان نه همدیگر را دیده بودند و نه مصاحبت یا مکالماتی داشتند؛ این شهودِ حقایق چگونه علمی است که از فرسنگ‌ها فاصله، دو ذات به ظاهر جدا از هم را در آن واحد به یک ذات واحد می‌رساند و این چنین تحت تأثیر شدید قرار می‌دهد. آری، وقتی موانع وحدت و حجاب‌های متعدد برطرف شد، شهود نورعینیت ذوات الهی ممکن می‌گردد.

## مؤلفه‌های اخلاق سیاسی امام خمینی (ره)

مهدی میرزاجانی

پروردگار جهان داشتن، علت استواری ایشان در تمام فراز و نشیب‌های زندگی بود. توکل در لغت به معنای «اظهار عجز در کاری و اعتماد کردن به دیگری» است. (الصحاح فی اللغة والعلوم) و در اصطلاح عبارت است از این که سالک تمام امورش را به پروردگار واگذار کند. سالک در اثر ایمان به توحید فعلی در می‌یابد که هیچ مأوا و پناهی غیر از پروردگار وجود ندارد. به همین دلیل است که حالت توکل در قلب وی پدیدار می‌گردد (آداب نماز، ص ۲۲۷) بسیاری، اگر دارای ملکه توکل باشند، عمده در امور شخصی است که به خدا توکل می‌کنند، ولی امام خمینی ره این مقام و ملکه نفسانی را در مقابل مستکبران به ظهور رساند و آن مرد الهی نشان داد که می‌شود با دست تهی ولی با توکل بر بعد علمای اسلام است که به آن بزرگواران تاسی کردند و اخلاق را از شخصی بودن در آوردند و در جامعه ظهور دادند و در این میان در زمان معاصر ما شخصیت کم نظیر امام خمینی ره است که با دارا بودن روح معنوی مؤلفه‌های اخلاقی را از حیطة محدود، خارج کرد و جامعه تشنه معارف را با اخلاق حقیقی آشنا نمود. این یادداشت پیش رو بنا دارد دو مؤلفه از مؤلفه‌های شیوه اخلاقی امام خمینی ره را در عرصه سیاست و جامعه با نگاه به سیره و کلمات ایشان به بحث بگذارد.

دو مؤلفه از اخلاق سیاسی امام خمینی ره:

۱. توکل

توکل نخستین مؤلفه اخلاق سیاسی امام خمینی ره است و این مؤلفه زیر بنای روح بلند آن مرد بزرگ را تشکیل می‌دهد و اتکای حقیقی بر قدرت لایزال اخلاق همان ملکات نفسانی است که به سهولت بروز می‌کند، گاهی ظهور آن ملکات در حیطة محدودی صورت می‌گیرد ولی گاهی در تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی آشکار می‌شود و به آن اخلاق سیاسی گفته می‌شود.

اخلاق سیاسی در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که اسلام یک دین اجتماعی است و برای اتحاد انسان‌ها بر محور توحید تاسیس شده است و بنیانگذارش که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ ندای انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق سر می‌دهد و این یعنی اخلاق را در جامعه گسترش دادن است تا در اثر آن فطرت‌های خاموش بیدار شود.

پس سرسلسله متخلقیین به اخلاق سیاسی خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. و در ادامه اهل بیت گرامی ایشان و

خدا در مقابل مستکبران جهان ایستادگی کرد.

ایشان این اعتماد حقیقی به خدا را از انبیای الهی آموخته بود چنان که حضرت موسی (ع) در مقابل آن لشکر سهمگین فرعون به خود نلرزید و وقتی قومش به او گفتند: «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» «چون دو لشکر روبرو شدند اصحاب موسی گفتند: اینک به دست فرعونیان خواهیم افتاد.» حضرت موسی (ع) به آنها فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» «موسی گفت: هرگز چنین نیست، که خدا با من است و مرا به یقین راهنمایی خواهد کرد.»

هچنین وقتی آن مرد بزرگ را از قدرت‌های پوشالی ابر قدرت‌ان می‌ترساندند ذره‌ای ترس را به خود راه نداد و مسیری را که حق می‌دید ادامه داد و به نتیجه رسید.

## ۲. غیرت دینی

غیرت و حمیت یعنی تلاش در نگهداری آنچه که حفظش

ضروری است و منظور از غیرت دینی این است که در برابر تخلفاتی که از در مسیر حق و عدالت و احکام الهی می‌شود خاموش نشیند و بی تفاوت از کنار آنها نگذرد.

سرتاسر زندگی امام خمینی (ره)، جلوه گاه حساسیت‌های دینی است. غیرت دینی آن بزرگوار از برجستگی خاصی برخوردار بود. آن جا که امری از امور دین به خطر می‌افتاد و یا دورنمای بدعتی را احساس می‌کرد، به خروش می‌آمد و برای جلوگیری از آن، قد برمی‌افراشت. سخن می‌گفت، می‌نوشت، فریاد می‌کشید و مسلمانان را به یاری می‌طلیید. این حساسیت برخاسته از عمق آگاهی و عشق به دین و ارزش‌های دینی او بود. این که امام خمینی ره در روزگاران غربت اسلام در مقابل قلم به دستان مزدور که برای انهدام اسلام هجوم آورده بودند، به تنهایی قد علم می‌کند و درس و بحث را کنار می‌گذارد و با نوشتن کتاب کشف الاسرار

رخنه‌هایی را که در آغاز هجوم به شریعت بود، سدّ می‌کند، از غیرت دینی آن مرد الهی حکایت می‌کند.

و نمونه دیگر از جلوه‌های غیرت دینی امام (ره)، سخنرانی ایشان در جریان کاپیتولاسیون است که خطاب به مردم می‌فرماید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام، خوابم کم شده، ناراحت هستم. قلبم در فشار است، با تأثرات قلبی، روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ من پیش بیاید. "صحیفه نور ج ۱ ص ۲۰) این سخنرانی تاریخی و کوبنده به خوبی بیانگر غیرت دینی آن بزرگوار است که همانند جدّش امام حسین علیه السلام مردن را بر چنین زندگی ذلت بار ترجیح می‌دهد.

## مصاحبه با جناب حجت الاسلام دکتر بهروزی لک

پژوهشگر، صاحب نظر در علوم و فلسفه سیاسی و استاد تمام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

به سوی فلاح



موضوع محوری خرداد ماه نشریه به سوی فلاح به بزرگ رهبری اختصاص دارد که تاریخ در برابر عظمت او مجبور به تعظیم است، یکی از ابعاد تحول آفرین شخصیتی و کنشگری دینی این او، احیاء و به میدان آوردن دو امر مهم اسلامی در متن زندگی مردم و مدیریت عرصه های فردی و اجتماعی بشریت است که اگر نباشند، چیزی از اسلام باقی نمی ماند: «اخلاق» و «سیاست» که به هم تنیدگی و وحدت این دو، شاهکار ماندگار و اعجاب آوری است که بشر مدعی تمدن هژمونیک به بدترین شکل ممکن، قرن هاست که کمر به نابودی آن بسته و از زندگی مردم جهان خارج کرده بود؛ امام خمینی (ره) با انقلاب اسلامی، به این خیانت بزرگ به بشریت و تاریخ آن خط بطلان کشید و راهی را آغاز کرد که مسیر حرکت بشریت را تغییر و در انتها به قیام انسان کامل حضرت مهدی عجل الله

متصل خواهد شد. بدیهی است که مصاحبه این شماره از نشریه نیز می بایست به موضوع بنیادین مذکور اختصاص می یافت و سراغ شخصیتی می رفت که آشنای به معارف دین و اخلاق باشد و عالم به سیاست و اندیشه های اجتماعی و مکتب حضرت امام. بدین منظور خدمت استاد تمام گروه مطالعات سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا بهروزی لک رسیدیم تا سؤالاتمان در خصوص اخلاق و سیاست نزد اندیشه و عمل حضرت امام (ره) را از ایشان پرسیم. جناب دکتر بهروزی لک که رزمنده دوران دفاع مقدس و مرد تلاش و مجاهدت در عرصه های علم، تحقیق، پژوهش، تألیف و تدریس و ... می باشند، دعوت گروه مصاحبه نشریه به سوی فلاح را پذیرفته و امکان انجام این مصاحبه را فراهم نمودند. ضمن تقدیم امتنان و تقدیر صمیمانه از این استاد بسیار ارجمند و پرتلاش دانشگاه باقرالعلوم، امیدواریم، مخاطبین عزیز نشریه، حداکثر بهره را از این مصاحبه ببرند.

**به سوی فلاح: آقای دکتر**  
بهر روزی لک، ضمن تقدیر و  
شکر صمیمانه بابت پذیرش  
این مصاحبه، در ابتدا خواهشمند  
است بفرمایید که مراد و مقصود  
از مفهوم اخلاق سیاسی در علوم  
سیاسی چیست؟

اخلاق عبارت است از یک  
سری ملکات و سجایای نفسانی  
در انسان‌ها که حاکم بر رفتار  
انسان‌ها است. اخلاق آن  
خلقیات و صفات نیک و پسندیده  
و بایسته‌هایی است که انسان‌ها  
باید در ارتباط با یکدیگر رعایت  
کنند. اگر اخلاق را اینگونه  
تعریف کنیم اخلاق سیاسی  
عبارت است از آن سجایا و  
ملکات نفسانی که انسان‌ها باید  
در رفتار سیاسی خودشان رعایت  
کنند. اخلاق سیاسی می‌تواند در  
اخلاق فرد با فرد، اخلاق فرد  
با نهادها، گروه‌ها، اخلاق فرد  
با حکومت و همچنین از سوی  
دیگر اخلاق حاکمان نسبت  
به همکاران یا کارگزاران دیگر  
یا جامعه و مردم تشکیل شود.  
طبعاً اخلاق سیاسی عرصه‌های  
مختلفی دارد از جمله فردی،  
عرصه گروهی، عرصه حاکمیتی  
یا حکومتی که هر کدام از  
اینها هم احکام و بایستگی‌های  
مشترکی دارند و هم احکام و  
بایستگی‌های خاص را نسبت به  
همدیگر. به عنوان مثال اگر یک

شخص اول حکومت خودش را  
متعهد بداند همپای ضعیف‌ترین  
مردم زندگی کند که در سیره  
امیرالمومنین می‌بینیم یک  
اخلاق اختصاصی از کارگزاران  
است شاید برای همه اینگونه  
ضروری نباشد که خودش را  
ملزم بداند همپای ضعیف‌ترین  
اعضای جامعه زندگی کند اما  
طبعاً در سیره اخلاقی سیاسی  
امیرالمومنین می‌بینیم که خودش  
را موظف می‌دانست که طوری  
زندگی کند که کم بهره‌مندترین  
اعضای جامعه ما آن گونه  
زندگی می‌کردند. سیره زندگی  
امیرالمومنین در مورد خوراک  
و پوشاک به عنوان حاکم مثال  
زدنی است، در آن نامه که  
امیرالمومنین علیه السلام به  
عثمان بن حنیف می‌نویسند  
تذکر می‌دهد: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ  
قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ  
طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ ۰»  
و این نشان می‌دهد که  
اخلاق سیاسی حاکم می‌تواند  
اختصاص‌هایی داشته باشد که  
شاید برای عموم نباشد پس  
اخلاق سیاسی آن سجایا و  
ملکات و شایستگی‌های نفسانی  
است که در ارتباط سیاسی مطرح  
است و ارتباط سیاسی خود چند  
لایه دارد ارتباط سیاسی افراد،  
گروه‌ها و نهادها و اخلاق سیاسی  
کارگزاران می‌باشد.

**به سوی فلاح: به نظر**  
جنابعالی چالش‌های اخلاقی  
سیاسی امروز ما چیست؟  
چالش‌های اساسی اخلاق  
سیاسی امروز عبارت است از  
رفاه زدگی و دنیا گرایی. پیامبر  
گرامی اسلام فرمودند: «حب  
الدنيا راس كل خطية» ما الان  
بعد از گذشت یک چله از انقلاب  
اسلامی می‌بینیم که این ارزش  
ها و اخلاق انقلابی که در آغاز  
انقلاب و دوران جنگ تحمیلی  
وجود داشت به خاطر دنیا و رفاه  
زدگی مسئولین و پست گرایی  
برای گرفتن پست‌های کلیدی  
و تصدی مناصب به حاشیه رفته  
است. همه اینها به فرمایش  
پیامبر گرامی اسلام عبارت است  
از حب دنیا، که در تشخیص  
مصلحت سجایا هم انسان‌ها را  
به لحاظ معرفتی و هم به لحاظ  
اخلاقی و رفتاری دچار مشکل  
می‌کند. پس اگر ما بخواهیم  
مشکل و چالش اخلاقی سیاسی  
را در جامعه امروز بدانیم این  
هست که مردم رفته رفته ارزش  
های اخلاقی سیاسی را نادیده  
گرفته‌اند. ریشه کمرنگ شدن  
ارزش‌های اخلاق سیاسی  
عبارت است از رفاه زدگی و یا  
به بیان بهتر دنیا گرایی جامعه که  
باعث شده آسیب جدی در این  
زمینه وجود داشته باشد.



**به سوی فلاح: راهکار عبور**  
از این چالشها را در چه میبینید؟

ما میبینیم که در سیره پیامبر گرامی اسلام چگونه پیامبر زاهدانه میزیست‌هاند و حتی به عبارت بهتر همنشین پایتترین طبقات جامعه بودند، البته منطق پیامبر این بوده که (انما المومنون اخوه<sup>۲</sup>) یعنی ثروتمند و فقیر و تهیدست با هم فرقی ندارند و این چنین زهد و ساده زیست بودند، ما اوایل انقلاب این را داشتیم، تجملات، زرق و برق و پست و مقام واقعاً ناچیز بود و ما امروزه باید برگردیم به احیای ارزشهای بنیادین انقلاب اسلامی در حوزه اخلاق سیاسی.

**به سوی فلاح: به نظر جنابعالی، چه ظرفیت‌ها و مزیت‌هایی در اخلاق سیاسی امام خمینی رحمة الله علیه وجود دارد؟**

وقتی سیره امام خمینی رحمة الله را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که اصلاً اخلاقی بودن ذات سیاست امام خمینی بوده است و سیاست را از امام خمینی باید بیاموزیم و آن داستان معروف که ساواک می‌خواهد به نظر خودش تذکر بدهد که سیاست

همه‌اش کلک و پدرکشتگی و پدرسوختگی و امثال اینها است و از حضرت امام می‌خواهد که وارد سیاست نشود و موضعی که امام در آن زمان می‌گیرد این است که ما اصلاً هم چنین سیاستی را قبول نداریم، ما سیاستی را می‌خواهیم که مبتنی بر معیارها قوانین و ارزش‌ها باشد. لذا اولین گام امام خمینی در معرفی اخلاق سیاسی، ارزشی بودن است نه اینکه شما به خاطر قدرت هر گونه رفتار بکنید و مدعی اخلاقی بودن آن را هم بکنید. خوب البته ما دیدیم که اخلاق سیاسی به عنوان یک ارزش در غرب به حاشیه رفته است، اخلاق سیاسی در غرب معنی نداشت به دلیل اینکه اصلاً جدایی اخلاق به معنای آن فضیلت بندی از سیاست در دستور کار مدرنیته قرار گرفته بود و انقلاب اسلامی و رهبری مثل حضرت امام با اخلاق وارد سیاست شد. یعنی نقطه عزیمت امام خمینی اخلاق و ارزش‌های دینی است که با آن نقطه عزیمت وارد زندگی سیاسی می‌شود اولین نقطه در سیره امام خمینی به لحاظ معرفتی تعریف اساسی و بنیادین این است که اخلاق بخش جدایی ناپذیر سیاست است که ما

مجدد باید این نقطه را مورد توجه قرار بدهیم، در واقع اگر انتظار داشته باشیم که انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی امروز، به خاطر اسلامی بودنش این را باید داشته باشد، باید دوباره ایمان بیاوریم، همان تاکیدی که سیره قرآن کریم است و در جاهای مختلف تاکید می‌کند که ایمان بیاورد (یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله) یعنی ایمان مجدد. در واقع به لحاظ معرفتی لازم است که ما مجدداً باز اندیشی بکنیم که سیاست ما چگونه باید تعریف شود، در واقع آسیب اینجاست که سیاست ما از آن شروع خودش که با اخلاق توأم بوده فاصله گرفته است، دنیا زدگی، رفاه زدگی و سبقت جویی در پست‌های سیاسی همه اینها باعث شده است که آن نگاه ارزشی اخلاقی به زندگی کم رنگ بشود. اولین نقطه عزیمت معرفت این است که انسان‌ها تا شناخت درستی از قضیه نداشته باشند رفتار آنها هم درست نخواهد شد. پس اولین نقطه گیری در سیره حضرت امام این است که امام خمینی تعریف اخلاقی از سیاست را ارائه کردند و البته این فرمایش امام پشتوانه دارد به آموزه‌های اسلام و اندیشمندان اسلامی

در طول تاریخ و فلسفه سیاسی اسلامی، همین فارابی به عنوان بنیانگذار فلسفه سیاسی اسلامی را اگر مد نظر قرار بدهیم همین را می بینیم.

**به سوی فلاح: یعنی میفرمایید اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن، مهمترین مؤلفه حیات سیاسی حضرت امام بوده است؟**

من فکر می کنم این برجسته سازی سیاست به مثابه فعل اخلاقی مهم ترین ویژگی حضرت امام در تاریخ معاصر بوده، به لحاظ عملی هم خود امام با اخلاق زندگی خودش را آغاز کرده بود. امام خمینی بیست ساله یک جوان جستجوگر سجایای اخلاقی در شخص خودش است و این سیره امام یادآور این حدیث امیرالمومنین علیه السلام است که می فرماید: (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ) این عمل در امام خمینی انصافاً شاخص بود؛ اینطور نبود که اولش سیاستمدار شده بعد اخلاقی بشود بلکه برعکس اخلاقی فضیلت مند شده و در دل آن سیاست را شکوفا کرده. خب حضرت امام در زمان تحصیل حوزوی خودش از اساتید اخلاقی مثل آیت

الله شاه آبادی و سایر علمای اخلاق دیگر استفاده برده و آغاز زندگی عملی اش هم با اخلاق بوده که از این جهت هم شاخص است، گاهی افراد در طول زمان تغییر پیدا می کنند اما این اخلاقی بودن امام خمینی از همان اوایل جوانی آغاز می شود و تا آخر عمر هم این اخلاقی بودن ادامه پیدا می کند. این ویژگی امام خمینی بسیار حائز اهمیت و برجسته است. ویژگی دیگر امام خمینی این بود که خودش اخلاقی بوده و سیاستش را هم اخلاقی کرده است. امام اخلاق سیاسی را در جامعه اقامه کرد. خدای متعال در سوره شورا امر می کند: «اقیمو الدین» دین را چه کار کنید؟ اقامه کنید، ویژگی امام خمینی این است که نه تنها خودش این گونه بود، یعنی اخلاقی بود؛ بلکه سیاست اخلاقی را هم از دل همین اخلاق بیرون کشید، بلکه آمد این را در جامعه اقامه کرد؛ به نظر بنده یکی از مهم ترین ویژگی ها و صفات اخلاق سیاسی امام خمینی، اقامه اخلاق سیاسی در جامعه است، یعنی بی تفاوت نبودن به سرنوشت جامعه و تلاش برای احیای اخلاق در جامعه.

**به سوی فلاح: راهکار**

**این احیای اخلاق در جامعه چیست؟**

این احیا در جامعه اولین قدمش، اصلاح حکومت است. اگر سیاست حاکم درست باشد بخشها هم طبعاً اصلاح خواهند شد. حالا زمان آیت الله بروجردی یک تاکتیکی داشتند و تا زمانی که از پهلوی و آن نظام مشروطیت کامل ناامید شدند یک تاکتیک دیگر و راهبرد انقلابیگری را در پیش گرفتند و در واقع امام خمینی برای اقامه اخلاق سیاسی در جامعه تاکتیک داشتند، تاکتیک اول دغدغه اصلاح جامعه با اخلاق سیاسی بوده و تاکتیک دوم بعد از یاس از اصلاح وضع موجود، انقلاب در وضع موجود است. این خیلی مهم است که این دو تاکتیک پشت سر هم یعنی اول تلاش میکند برای اصلاح و اگر جواب نداد برود به سمت تغییر و انقلاب.

**به سوی فلاح: مسیر و فرآیند این تغییر چگونه بود؟**  
انصافاً اگر بخواهیم یاد بکنیم از سیره امام خمینی این سه فاز پشت سر هم اتفاق افتاده: شروع با اخلاق، تولید سیاست از درون اخلاق، سوم اقامه اخلاق سیاسی در جامعه، چهارمین نقطه از سیره سیاسی امام خمینی که به نظرم مهم

است عبارت است از تاسیس و معماری سیاست اخلاقی در ایران.

## به سوی فلاح: تاسیس و معماری سیاست اخلاقی در ایران؟

ببینید، ممکن است یک متعلق سیاسی تلاش کند جامعه را اقامه اخلاق سیاسی بکند ولی موفق نشود، فرمایش مقام رهبری حائز اهمیت است، ایشان در توصیف امام خمینی میفرمایند تلاش امام خمینی این بود که ایمان عمومی مردم را تبدیل به عمل صالح سیاسی کند، خوب یعنی بخشی از اقامه اخلاق سیاسی، یعنی خوب آقا شما که آدم اخلاقی و با ایمان هستید خوب بیا [آن] را تبدیل کن به عمل صالح سیاسی. این بخشی از اقامه اخلاق سیاسی است اما معماری نظام سیاسی مبتنی بر اخلاق سیاسی چهارمین مکمل و ویژگی آن اقامه اخلاق سیاسی در جامعه است. ببینید این معماری یا تاسیس نظام سیاسی اخلاقی از این جهت هم مهم است که امام خمینی با یک نگاه باز عالمانه و مبتنی بر اجتهاد در زمان و مکان این کار را انجام میدهد. تجلی اخلاق سیاسی در رفتار معماری امام خمینی این است که من

نظام پیشنهادی خود را تحمیل نخواهم کرد؛ بلکه به فراندوم عمومی خواهم گذاشت که بر آن پایبند هم شد، شاید کمتر نظام و تغییر حکومتی در جهان است که کار خودش را با فراندوم عمومی بگذارد و چگونگی انجام این هم هست که امام خمینی روزآمد سخن گفت سیره امام خمینی معماری بر اساس اقتضائات زمان و مکان بوده است. پس به نظرم پنج ویژگی برجسته در اخلاق سیاسی امام خمینی وجود داشت:

### ۱. شروع با اخلاق

۲. تولید سیاست از درون

### اخلاق

۳. تلاش برای اقامه ی

اخلاق سیاسی برگرفته از

### اخلاق سیاسی

۴. تاسیس و معماری یک

نظام سیاسی و اخلاقی در

نظام جمهوری اسلامی که

ماموریتش را به خوبی انجام

داد

۵. مدیریت سیاسی در ایران

تحت رهبری ده ساله خودش

در قالب یک مدیر سیاسی

اخلاقی.

## به سوی فلاح: با این

توضیحات، این سؤال مهم

مطرح میشود که الگوی اخلاق

سیاسی امام راحل را چگونه

## میتوان در جامعه احیاء کرد؟

اولین راهبرد معرفی صحیح

انقلاب اسلامی است باید به

جامعه و جوان امروزی بگویم

که اینکه بعضیها انجام

می دهند سیره امام خمینی

نیست! همچنان که ما در اخلاق

مراحلی را داریم به نام تخلیه و

تجلیه که باید انجام بدهیم،

اولین قدم برای جامعه امروزی

همان مشی امام راحل است

که بگوئیم سیاستی که آلوده

است، سیاست اسلامی نیست.

سیاستی که اخلاقی نیست،

الگوی سیاسی امام خمینی

نیست. برای اینکه ما جامعه را

نجات بدهیم باید از رفتارهای

غیر اخلاقی که برخی مسئولین

به نمایش گذاشتن اعلان

برائت و انزجار کنیم که (لکم

دینکم ولی دین) اینکه بعضی

از مسئولین بسا سوء استفاده

را گستراندند، این امام خمینی

نیست این انقلاب اسلامی

نیست و امام رضا علیه السلام

در حدیثی می فرمایند: «فَإِنَّ

النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا

لَاتَّبَعُونَا»

دومین راهبرد این است که

به جامعه نهیب بزنیم و تلاش

برای عزل مسئولی که فاسد

است و قدمی برای اصلاح

مدیریت و جامعه برداریم که

روش خودش را دارد. سومین

راهبرد این است که وظیفه همگانی نمودن این الگوی اخلاق سیاسی امام است، البته با محوریت رهبری، یعنی حتی اصلاح اجتماع و جامعه خودمان که همگانی است در اصلاح نباید متفرق بشویم «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» وقتی این عدم تفرق امر خداست، لازم است یک انسجام و رهبری در کار باشد. اگر ما می‌خواهیم الگوی اخلاق سیاسی امام خمینی (ره) در جامعه احیاء بشود، لازمه اش این است که نوعی محوریت و رهبری در اصلاح هم داشته باشیم خوب الحمد لله این نعمت خداست که یک رهبر شایسته و مفتون به دنیا نداریم (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) یا (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)

**به سوی فلاح: این محوریت و رهبری که میفرماید چگونه باید تقویت شود؟**

اینکه امام راحل میفرمودند پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به مملکت شما نرسد فرض کنید آسیب هم رسید خوب از همان عدم پشتیبانی است. حالا چگونه این آسیب را بر طرف کرد؟ دوباره این آسیب را با تبعیت از ولی میتوان جبران کرد؛ خانم نیمتاج سلماسی یک شعر معروفی دارند که در آن دوران آشفتگی آذربایجان این شعر را سروده است که بیت اولش این است:

ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند \_ باید نخست کاوه خود جست و جو کنند

خیلی جالب است که در آن دوران آشفته آذربایجان این خانم متوجه محوریت رهبری میشود و یقیناً کاوه امروز ما متخلق به اخلاقیات است.

**به سوی فلاح: ضمن تشکر مجدد از حضرتعالی، در آخر اگر توصیه برای مخاطبان و طلاب و فضلای عزیز دارید بفرمایید؟**

من توصیه ام به مخاطبان نشریه و طلاب و فضلای گرامی این است که امروز احیاء اخلاق سیاسی در جامعه ما با الهام از سیره امام راحل و با محوریت شاگرد امام که مقام معظم رهبری (دام ظلّه) باشد ضروری و واجب است.

